

کارکردهای نقل روایات اهل سنت در منابع شیعی با تکیه بر روایات تفسیری

حمید باقری*

دکتر محمد کاظم رحمان ستایش**

چکیده

راویان و محدثان شیعه و اهل سنت، گستره فراوانی از سخنان نبوی (ص) را به نقل از راویان هم‌مسلك و مورد اعتماد خود در منابع حدیثی گرد آوردند. جواز و امکان نقل روایات اهل سنت از عصر ائمه (ع) مورد سؤال راویان شیعه بوده است؛ چنان که این پرسش خود را بر امامان عرضه داشته‌اند. در پاسخ به این پرسش، وجود روایات صحیح منقول از پیامبر (ص) مورد تأیید ائمه معصوم (ع) قرار گرفته است. شیوه اندیشمندان و مفسران شیعی نیز نشان از مراجعه به منابع روایی اهل سنت دارد. مفسران شیعی در حوزه‌های مختلف مرتبط با آیات قرآن به نقل احادیث اهل سنت پرداخته و در تبیین مفاهیم آیات سود جستند. مراجعه به روایات تفسیری اهل سنت کارکردها و فواید متعددی را به دنبال دارد که از آن جمله می‌توان به اصالت بخشی و افزایش اعتبار و جبران ضعف روایات شیعه، بازیابی روایات ائمه اطهار، تأیید دیدگاه‌های شیعی، نقل مناقب اهل بیت، تبیین جهات معنایی روایات شیعی، فهم بهتر آیات و حل تعارض میان اخبار اشاره کرد.

کلید واژه‌ها: روایات اهل سنت، جواز نقل، روایات تفسیری، فواید نقل.

درآمد

از دیرباز دانشمندان مسلمان در تفسیر و کشف معانی از آیات قرآن و فهم مقصود آنها، به توضیحات پیامبر (ص) و ائمه اطهار درباره آیات استناد می‌جستند. قرآن خود، ضمن آیاتی، پیامبر (ص) را به تبیین آیات الهی مأمور ساخته است.^۱

دیدگاه و روش مفسران قرآن در رویارویی با روایات و بهره‌گیری از آنها مختلف است. در مقابل مفسران باورمند به استقلال قرآن در تبیین آیات خود،^۲ برخی معتقدند که قرآن بدون حدیث، پیام مثبت و

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

** استادیار دانشگاه قم.

۱. سوره نحل، آیه ۴۴: سوره جمعه، آیه ۲.

محصلی نداشته و روایات، تنها ابزار درک معانی و معارف قرآن هستند. هم در میان اهل سنت و هم در بین شیعه، گرایش افراطی و اخباری‌گری به تفسیر مأثور وجود داشته است.^۲ برخی نیز روی آوردن به سنت را در صورت ناتوانی از تفسیر آیات به کمک خود قرآن لازم دانسته و به آن توصیه می‌کنند.^۳ در مقام عمل نیز برخی مفسران در تفاسیر خود بر قرآن کریم، همچون سید هاشم بحرانی در تفسیر *البرهان فی تفسیر القرآن*، تنها به ذکر احادیث در ذیل آیات بسنده کرده‌اند. در مورد گروهی دیگر از مفسران، مانند طبری از میان عالمان اهل سنت و فیض کاشانی از شیعه می‌توان اشاره کرد که روایات، بیشترین مستندات آنها در تفسیر آیات قرآن کریم است. برخی نیز چون شیخ طوسی و طبرسی، از میان شیعیان و فخر رازی، ابن کثیر دمشقی و آلوسی، از اهل سنت، به موازات بحث‌های ادبی و تاریخی و استناد به آیات دیگر قرآن، از احادیث نیز استمداد جسته‌اند.

در این میان، گروهی از مفسران شیعی را - که در ادامه بحث به بزرگانی از ایشان اشاره خواهد شد - می‌توان یافت که در نقل احادیث، افزون بر مراجعه به منابع حدیثی شیعه، از جوامع روایی اهل سنت نیز بهره برده‌اند. نکته‌ای که در این میان بسیار حایز اهمیت است، رویکرد این قبیل اندیشمندان به روایات تفسیری اهل سنت و حوزه‌های بهره‌گیری از این روایات است. نقل روایات از منابع حدیثی اهل سنت، علاوه بر آن که در واگویی معانی آیات مفید و مؤثر است، فواید و کارکردهای دیگری نیز دارد که در این بخش از این کارکردها سخن به میان خواهد آمد.

اما موضوع مهم و اساسی در بهره‌مندی از روایات نبوی منقول از طرق اهل سنت، امکان و به دیگر سخن، جواز بهره‌گیری از آن است. در یک نگاه کلی این پرسش مطرح می‌گردد که آیا می‌توان از روایات نبوی منقول در منابع حدیثی اهل سنت بهره جست؟

از «روایات» ائمه علیهم‌السلام می‌توان به عنوان دلیل عمده آن یاد کرد. بررسی و کند و کاو روایات نشان از آن دارد که موضوع امکان و جواز نقل روایات نبوی از طریق راویان اهل سنت پیشینه‌ای طولانی داشته، حتی در عصر ائمه علیهم‌السلام نیز مورد سؤال اذهان شیعیان بوده است.

یعقوب بن یزید از زیاد قندی و او از هشام بن سالم نقل کند که به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتیم که فدایت شوم! آیا احادیث صحیحی از رسول خدا نزد عامه موجود است؟! امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: بلی، رسول خدا بخشید و بخشید و بخشید، [اما] پناهگاه‌های علم و سخن آخر میان مردم نزد ماست.^۴

روایت دیگری نظیر این حدیث را محمد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند:

۲. *المیزان*، ج ۱، ص ۸ و ۹ و ج ۳، ص ۸۶.

۳. *زبدة البیان فی احکام القرآن: نور البراهین فی اخبار السادة الطاهرين*، ج ۱، ص ۱۸۲؛ *تفسیر الصافی*، ج ۱، ص ۳۵؛ *مقدمه جامع التفسیر*، ص ۹۳.

۴. *تفسیر القرآن العظيم*، ج ۱، ص ۴.

۵. *بصائر الدرجات*، ص ۳۸۳، ج ۲. شیخ مفید این روایت را به نقل از یعقوب بن یزید و محمد بن عیسی بن عبید یقطینی از زیاد بن مروان قندی نقل می‌کند (*الإختصاص*، ص ۳۰۸).

یعقوب بن یزید از ابن ابی عمیر و او از هشام بن سالم از محمد بن مسلم روایت کند که به امام صادق علیه السلام گفت: ما روایاتی از احادیثمان را نزد عامه مردم می‌یابیم. [آیا این احادیث صحیح هستند؟] محمد بن مسلم گوید که امام صادق علیه السلام به من فرمود: شاید ندیده باشی که رسول خدا بخشید و بخشید، امام سپس به راست و چپ و مقابل و پشت سر اشاره کرد و ادامه داد که پناهگاه‌های علم و روشنی امر و کلام آخر میان مردم نزد ما اهل بیت است.^۶

شایسته ذکر است که تمام راویان زنجیره سند روایت فوق، از راویان ثقه و ممدوح هستند.^۷ بر این اساس، تردیدی در صحت سندی حدیث وجود ندارد.

شاید بتوان گفت که تعبیر امام علیه السلام از جمله «بلی، رسول خدا بخشید و بخشید و بخشید»، کنایه از وجود روایات صحیح در میان اهل سنت است؛ چنان که پاسخ مثبت امام علیه السلام و کلام علامه مجلسی بر این نکته دلالت دارند. علامه مجلسی در توضیح این روایت می‌نویسد که مقصود امام از این سخن، آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله علوم خود را در همه جا گستراند و به همگان تعلیم داد. پس چگونه ممکن است که نزد عامه مردم، یعنی اهل تسنن، سخنان آن حضرت موجود نباشد؟^۸

روایات دیگری از امام علی علیه السلام و صادقین علیهما السلام در جوامع حدیثی مبنی بر وجود روایات صحیح نبوی نزد اهل سنت نقل شده است.^۹ این دسته روایات نشان از آن دارند که ائمه اطهار علیهم السلام وجود روایات صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله در میان اهل تسنن نبوده و مانعی در بهره‌گیری از آنها ندانسته و استناد به آنها را جایز برشمرده‌اند.

روایت دیگری که می‌توان در جواز نقل حدیث از اهل سنت به آن استناد جست، روایتی منقول از امام صادق علیه السلام است. از آن حضرت نقل است که در صورت عدم دستیابی به حکم یک مسأله می‌توان به روایات امام علی علیه السلام از طریق اهل سنت مراجعه کرد:

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که هرگاه حادثه‌ای برای شما اتفاق افتاد که حکم آن را از روایات ما نیافتید، به آنچه عامه مردم [یعنی اهل سنت] از امام علی علیه السلام نقل می‌کنند، مراجعه کرده و بر پایه آنها عمل کنید.^{۱۰}

۶. بصائر الدرجات، ص ۳۸۴، ج ۱۱: الإختصاص، ص ۳۰۸.

۷. درباره حال رجال زنجیره اسناد روایت باید اشاره کرد که یعقوب بن یزید، همان یعقوب بن یزید انباری، استاد علی بن ابراهیم قمی است. وی از شاگردان امام هادی علیه السلام و ثقه است (معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۱۵۶، ش ۱۳۷۸). محمد بن ابی عمیر نیز از راویان بزرگ و جلیل القدر شیعه است (همان، ج ۱۵، ص ۲۷۸، ش ۱۰۰۳۶). هشام بن سالم جوالیقی نیز از بزرگان روات و از شاگردان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است که توثیق وی از سوی رجالیان غیر قابل خدشه است (همان، ج ۲۰، ص ۳۲۴، ش ۱۳۳۶۱). محمد بن مسلم بن ریاح نیز از جمله راویان بزرگ و در زمره فقیهان ایشان است که وی را متمدنترین مردم توصیف کرده‌اند. او از شاگردان صادقین علیهما السلام است (همان، ج ۱۸، ص ۲۶۰، ش ۱۱۸۰۷).

۸. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۱۶، ذیل ج ۸.

۹. رک: بصائر الدرجات، ص ۳۸۲-۳۸۵، «باب ما جاء عن الأئمة من أحادیث رسول الله التي صارت إلى العامة و ما خصوصاً به من دونهم»: الإختصاص، ص ۳۰۷-۳۰۹.

۱۰. العدة، ج ۱، ص ۱۴۹. شیخ حر عاملی نیز این حدیث را از کتاب العدة شیخ طوسی نقل می‌کند (وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۱، ح ۳۳۲۹۲).

شیخ حر عاملی این حدیث را پذیرفته و عمل به روایات اهل سنت از امام علی علیه السلام را در صورتی که نصی از شیعه موجود نباشد، جایز دانسته است.^{۱۱} محقق نراقی (م ۱۲۴۴ق) نیز نظیر آنچه شیخ حر عاملی بیان داشته، اعتقاد دارد. وی ذیل این روایت می نویسد:

این حدیث بر وجوب پیروی از روایات ائمه علیهم السلام - که حکمی در آن آمده است - دلالت دارد، بلکه وجوب پیروی از احادیث اهل سنت از امام علی علیه السلام را در صورتی که حدیثی از ائمه علیهم السلام در آن موضوع نیامده باشد، افاده می کند.^{۱۲}

شیخ انصاری بر این باور است که این حدیث به اخذ روایات اهل سنت، در صورت عدم وجود معارض در روایات شیعی، دلالت دارد.^{۱۳} ایشان همچنین با توجه به همین حدیث، به دو روایت منقول از امام علی علیه السلام از طریق اهل سنت عمل کرده و عامی بودن حدیث را موجب قبح آن ندانسته است.^{۱۴} آیه الله خویی نیز می نویسد که مقصود شیخ طوسی از استشهاده به حدیث امام صادق علیه السلام جواز عمل به اخبار راویان عامی مذهب مورد اعتماد است.^{۱۵}

حدیث دیگری که در جواز عمل به روایات اهل سنت می توان به آن استناد جست، سخن امام باقر و یا امام صادق علیهم السلام خطاب به ابوبصیر است.

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کند: سخنی را که راوی مرجئی و یا قدری و یا حروری مذهب به ما نسبت می دهد، تکذیب نکنید؛ چرا که نمی دانید، شاید آن کلام حق بوده و با تکذیب آن، خداوند در فراز عرش تکذیب گردد.^{۱۶}

یکی از اندیشوران معاصر، با استناد به حدیث منقول از ابوبصیر، بر این باور است که هیچ یک از امامان معصوم علیهم السلام به اجتناب از روایات غیر شیعی دستور نداده اند.^{۱۷} بر این اساس، شاید بتوان گفت که این حدیث بر جواز استناد به روایات اهل سنت از ائمه شیعه دلالت دارد.

یکی از نمونه های بارز نقل روایات اهل بیت توسط راویان سایر مذاهب و غیر امامیه، حدیثی است که شیخ صدوق از علی بن محمد بن جهم درباره محاجه و مذاکره امام رضا علیه السلام و مأمون خلیفه عباسی، و سخنان امام علیه السلام در شأن و مدح اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است. شیخ صدوق درباره حدیث و راوی آن علی بن محمد می نویسد که نقل حدیث از طریق علی بن جهم به سبب دشمنی و بغضی که نسبت به اهل بیت دارد، بسیار عجیب است.^{۱۸}

۱۱. الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ج ۱، ص ۵۷۴.

۱۲. عوائد الأيام، ص ۴۴۲.

۱۳. فرائد الأصول، ج ۱، ص ۳۰۲.

۱۴. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۴۵۱.

۱۵. معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۲ و ۲۳.

۱۶. المعائن، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۱۷۵.

۱۷. أحادیث أهل البيت علیهم السلام عن طرق أهل السنة، ج ۱، ص ۱۱.

۱۸. عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲. دشمنی وی با علی بن ابی طالب علیه السلام تا بدان حد بود که علی بن محمد بن جهم پدر خود را

به سبب نامگذاری وی به «علی» لعن می نمود. (ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۳۲۳، ح ۷۹۸۴ و ج ۱۳، ص ۱۴۲، ح ۸۴۱۷).

در منابع حدیثی شیعه گونه‌های دیگر از روایات را می‌توان یافت که در آنها راوی از امام درباره حدیث مروی از طرق اهل سنت پرسش می‌کند. امام نیز بر صحت آن تصریح کرده و یا آن را شرح می‌نماید؛ به عنوان نمونه، معمر بن یحیی بسام از امام باقر علیه السلام درباره صحت روایات اهل سنت از امام علی علیه السلام سؤال می‌کند. موضوع این قبیل روایات، اموری است که امام علیه السلام به بیان حکم نپرداخته و تنها فرزندان خود را از انجام آن نهی کرده است. امام باقر علیه السلام ضمن پذیرش صحت این مرویات به توجیه و تفسیر آنها می‌پردازد.^{۱۹}

نمونه دیگر، حدیثی از زراره است. عیاشی به نقل از او می‌نویسد که با تنی چند از شیعیان به محضر امام صادق علیه السلام نامه‌ای نگاشته و از آن حضرت درباره معنای حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله، به نقل از عامه مردم، که فرمود: «أَنَّهُ مَنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ فَقَدْ وَجِبَتْ لَهُ النَّارُ، وَ مَنْ لَمْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»، پرسش کردیم. آن حضرت در پاسخ فرمود:

اما مقصود از «کسی که به خدا شرک ورزد»، شرک آشکار است، و این همان سخن خداست که: «مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ خَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»^{۲۰} و اما مقصود از «کسی که به خدا شرک نوزد، بهشت بر او واجب است»، آن است که «ها هنا النظر، هو من لم يعص الله»^{۲۱}.

حدیث فوق را امام صادق علیه السلام نه تنها رد نکرده، بلکه به شرح و توضیح آن پرداخته است. از این رو، می‌توان گفت که عدم رد آن از سوی امام علیه السلام دلیل صحت روایت است.^{۲۲} این گونه روایات وجود احادیث صحیح نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله را نزد اهل سنت تقویت کرده و پذیرفته است.

این نکته را نباید از ذهن دور داشت که مراجعه به منابع اهل سنت، در نقل روایات ایشان، نه به معنای وجود ضعف‌ها و کاستی‌هایی در روایات تفسیری شیعه است، بلکه، چنان که در ادامه خواهد آمد، استفاده از احادیث مروی از طریق اهل سنت در فهم بهتر آیات و همچنین روایات تفسیری شیعه کارآمد است. حال، در اینجا فواید و کارکردهای نقل روایات اهل سنت در تفاسیر شیعه خواهد آمد.

البته لازم به ذکر است که برخی از این فواید عام بوده و گستره‌ای جز تفسیر را نیز در برمی‌گیرد؛ چنان که برخی دیگر تنها به حوزه تفسیر و روایات تفسیری اختصاص دارد.

۱۹. معمر بن یحیی بن بسام روایت کند: ما از امام ابوجعفر علیه السلام درباره اموری پرسش کردیم که مردم درباره آنها از امیرالمؤمنین روایت می‌کنند، که مردم را نه به آنها امر کرد و نه نهی؛ نه آن امور را برای مردم حلال کرد و نه حرام، بلکه حکم آنها را تنها برای خودش و فرزندانش معین نمود. پرسیدیم: آیا این روایات‌ها درست است؟ اگر درست است، این عمل علی علیه السلام چه توجیهی دارد؟ حضرت فرمود: توجیهش این است که آیه‌ای آنها را حلال کرده و آیه‌ای دیگر حرامش ساخته است. عرضه داشتیم: آیا آیه اول منسوخ و آیه دوم ناسخ است، و یا هر دو آیه محکم‌اند، و می‌توان به هر دو عمل کرد؟ امام فرمود: همین که فرمود من و اهل بیتم چنین کاری را نمی‌کنیم، سؤال شما را پاسخ است. پرسیدیم: چرا صریحاً حکم مسأله را بیان نفرمود؟ امام ابی جعفر علیه السلام فرمود: ترسید مردم او را اطاعت نکنند. آری، اگر زمام امور به دست امیرالمؤمنین افتاده بود، همه احکام کتاب الله را پیاده می‌کرد، و همه حق را به کرسی می‌نشاند (تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۶۳، ح ۱۸۵۶؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۵۶، ح ۸).

۲۰. «هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته» (سوره مائده: آیه ۷۲).

۲۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۱۵۸.

۲۲. برای نمونه دیگر از این دست، ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲.

۱. تأیید تاریخی روایات شیعه

از جمله اتهامات واهی عالمان اهل سنت - که از دیرباز به مذهب تشیع نسبت داده و از آن به عنوان ضعف شیعه یاد می کنند - بی اصل و بی ریشه بودن این مذهب است؛ چنان که همین نسبت ناصواب، بزرگانی از شیعه را بر آن داشت تا با پی جویی در حد توان خود در فهرستواره هایی آثار علمی - حدیثی شیعه را گزارش نمایند. شیخ جلیل القدر أبو العباس نجاشی (م ۴۵۰ق)، پس از اشاره به تهمت فوق، پاسخ به آن را دستمایه تألیف *نهرست* خود می داند.^{۲۳} پاسخ به همین اشکال، بزرگانی دیگر همچون شیخ طوسی و شیخ آقا بزرگ تهرانی را بر آن داشت تا به گردآوری فهرستی از تألیفات و آثار عالمان شیعی همت گمارند.^{۲۴} همچنین برخی دیگر از بزرگان، همچون علی بن موسی تبریزی، صاحب *مرآة الكتب*، و سید إعجاز حسین، صاحب کتاب *كشف الحجب والأستار*، نیز آثاری را به فهرست نویسی تألیفات شیعه اختصاص دادند.

علاوه بر شیوه فوق، می توان از روشی دیگر برای پاسخ به اشکال مذکور بهره جست. در این شیوه می توان با کشف و استظهار روایات مشترک شیعه و اهل سنت در حوزه های مختلف معرفتی، از جمله تفسیر، اصالت و ریشه دار بودن مکتب تشیع را اثبات نمود. در واقع، این شیوه، کشف نمونه های عینی برای حدیث معروف امام صادق علیه السلام است که:

حدیثی حدیث ابی، و حدیث ابی حدیث جدی، و حدیث جدی حدیث الحسین، و حدیث الحسین حدیث الحسن، و حدیث الحسن حدیث امیر المؤمنین علیه السلام، و حدیث امیر المؤمنین علیه السلام حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله، و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله عز وجل.^{۲۵}

برخی در تحلیل رویکرد روایی علامه طباطبایی در *المیزان* معتقدند که مهم ترین ویژگی بحث روایی *المیزان* نشان دادن اتفاق فریقین در نقل اغلب روایات است. علامه طباطبایی، در موارد فراوانی، حدیثی را از *الدر المنثور* نقل کرده و سپس نظیر آن را از منابع شیعی یادآور می شود.^{۲۶} چنین به نظر می رسد که مهم ترین فایده مترتب بر این عمل، آشکار سازی اصالت روایات ائمه اطهار علیهم السلام به نقل از شیعه در روایات نبوی نقل شده از طرق اهل سنت است.

به عنوان نمونه، مؤلف تفسیر *من وحی القرآن* ذیل آیه ۱۰۲ سوره مبارکه آل عمران، در پاسخ به «چگونگی تقوای الهی» حدیثی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده و در ادامه متذکر می شود که در منابع اهل سنت این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

۲۳. رجال النجاشی، ص ۳.

۲۴. شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در مقدمه خود بر کتاب *الذریعة إلى نصاب الشیعة* به این نکته اشاره دارد (ر.ک: *الذریعة إلى*

نصاب الشیعة، ج ۱، ص ۶ به بعد).

۲۵. الکافی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۴.

۲۶. علامه طباطبایی و حدیث، ص ۹۷.

اما تقوای الهی در حدّ اعلا و شایسته آن چگونه برای آدمی ممکن است؟ پاسخ این سؤال در روایتی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، آمده است. ابوبصیر گوید که از امام صادق علیه السلام درباره کلام الهی «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»^{۲۷} پرسش کردم. امام در پاسخ فرمود: انسان آن گونه اطاعت کند که عصیان نکند، و طوری یاد خدا باشد که فراموش نکند، و به گونه‌ای او را شکر کند که کفر نوزد. این حدیث را *الدّر المنثور*، از ابن مسعود، از پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت مسند نقل کرده است.^{۲۸}

نمونه دیگر، روایتی است که شیخ طوسی، از ابن مسعود، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده و در ادامه می‌نویسد که همین سخن از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است.^{۲۹} نمونه دیگر در بحث طلاق و تفسیر «تَسْرِیحُ یَاخْسَانٍ»^{۳۰} است، که روایت نبوی از صادقین علیهما السلام نیز نقل شده است.^{۳۱} نمونه دیگر، روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله است که مقصود از روز حج اکبر، «یوم النحر» است که از امام صادق علیه السلام نیز همین معنا روایت شده است.^{۳۲} نمونه دیگر، حدیثی است که قطب‌الدین راوندی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره تفسیر «الصَّلَاةُ الْوُسْطَى»^{۳۳} به نماز عصر نقل می‌کند. همو در ادامه یادآور می‌شود که همین روایت از امام صادق علیه السلام نیز در منابع شیعی آمده است.^{۳۴}

نمونه دیگر، روایتی از امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره نزول کتب آسمانی پیامبران در ماه مبارک رمضان است که نظیر آن را *الدّر المنثور*، به نقل از واثله بن اسقع، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است.^{۳۵} نمونه دیگر، حدیثی است که *الدّر المنثور* در معنای «حبل الله» از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده و همان معنا از *معانی الأخبار*، از امام سجاده علیه السلام آمده است.^{۳۶} نمونه دیگر، روایتی است که صحیحین از پیامبر صلی الله علیه و آله در بیان احوال سخت صحابه‌ای که پس از آن حضرت حوادثی را پیش آوردند، نقل می‌کنند نظیر آن نیز از برخی ائمه شیعه علیهم السلام نیز نقل شده است.^{۳۷} نمونه دیگر، حدیثی از امام صادق علیه السلام در بیان مصادیق اوامر الهی در آیه دویست سوره مبارکه آل عمران است که نظیر آن از طرق اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است.^{۳۸}

۲۷. سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.

۲۸. من روحی القرآن، ج ۶، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۲۹. التبیان، ج ۳، ص ۶۴.

۳۰. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

۳۱. همان، ج ۲، ص ۲۴۴.

۳۲. همان، ج ۵، ص ۱۷۱.

۳۳. سوره بقره، آیه ۲۳۸.

۳۴. نفع القرآن، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳۵. المیزان، ج ۲، ص ۲۹.

۳۶. همان، ج ۲، ص ۳۷۸.

۳۷. همان، ج ۲، ص ۳۸۰ و ۳۸۱.

۳۸. همان، ج ۴، ص ۱۲۳. برای موارد دیگر، ر.ک: همان، ج ۳، ص ۳۴۹؛ ج ۴، ص ۲۸۳؛ ج ۵، ص ۱۸۸؛ ج ۷، ص ۲۱۰؛ ج ۱۱، ص ۲۰۴ و

۲۰۵؛ ج ۱۲، ص ۱۴۸؛ ج ۱۶، ص ۱۴۶.

۲. بازیابی روایات ائمه اطهار منقول از طرق اهل سنت

یکی دیگر از فواید مراجعه به منابع روایی اهل سنت، دستیابی به احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام است که محدثان عامه در آثار خود گرد آورده‌اند. از آنجا که عالمان اهل سنت ائمه شیعه از امام علی علیه السلام را تا امام رضا علیه السلام جزء صحابه، تابعان و اتباع تابعان به شمار می‌آورند، لذا احادیثی به نقل از ایشان در منابع خود ذکر کرده‌اند.^{۳۹}

حضور محدثان بزرگ اهل سنت، همچون ائمه چهارگانه آنها در مجالس درس ائمه علیهم السلام بویژه صادقین علیهم السلام و اعترافشان به مقام علمی امامان شیعه، دلیل محکمی بر جلالت شأن و رفعت مرتبت ایشان است؛ چنان که ابوحنیفه از دو سال شاگردی خود نزد امام صادق علیه السلام به عنوان احیای زندگی علمی خود یاد می‌کند.^{۴۰} او در جای دیگر، درباره امام صادق علیه السلام بر این باور است که چنان که آن حضرت نبود، مردم هرگز مناسک حج خویش را فرا نمی‌گرفتند.^{۴۱}

مالک بن انس نیز از امامان شیعه، همچون امام علی و امام سجاد و صادقین علیهم السلام در «موطأ خود نقل حدیث نموده است.^{۴۲} شافعی نیز در کتاب الأم روایات فراوانی را به نقل از ابراهیم بن ابی‌یحیی اسلمی مدنی از امام صادق علیه السلام آورده است.^{۴۳}

گردآوری روایات ائمه علیهم السلام در زمینه‌های مختلف، به طور عام، و در حوزه تفسیر، به طور خاص، از طرق اهل سنت می‌تواند فایده دیگر مراجعه و نقل از منابع روایی و تفسیری عامه باشد؛ چنان که کتاب *احادیث أهل البيت عن طرق أهل السنة* با تلاش دو تن از محققان معاصر، در این زمینه شکل گرفته است. این کارکرد، فایده دیگری را به دنبال دارد و آن اثبات مرجعیت علمی ائمه علیهم السلام میان عالمان معاصر امامان و پسین اهل سنت است.

با مراجعه به آثار حدیثی اهل سنت، می‌توان به بخش قابل توجهی از احادیث ائمه علیهم السلام دست یافت که برخی از آنها را نمی‌توان در منابع شیعی ره‌جویی نمود. فیض کاشانی نیز در تبیین روش تفسیری خود، با استناد به آنچه شیخ طوسی در *العدة* از امام صادق علیه السلام روایت کرده است،^{۴۴} مراجعه به روایات اهل بیت منقول از طرق اهل سنت را مورد اشاره قرار داده است؛^{۴۵} به عنوان نمونه، صاحب کتاب *مسالك*

۳۹. ابن حجر عسقلانی راویان احادیث را در دوازده طبقه تقسیم‌بندی نموده و امام رضا علیه السلام را جزء طبقه دهم (کیار الأخذین عن تبع الأتباع، ممن لم یلق التابعین) ذکر نموده است (ر.ک: *تقریب التهذیب*، ص ۱۴ و ۱۵ و ۳۴۴، ش ۴۸۰۴).

۴۰. *المراجعات*، ص ۱۵.

۴۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۹، ذیل ح ۳۱۱۲؛ *معجم رجال الحدیث*، ج ۲، ص ۱۷۹، ذیل ش ۱۳۰۹۳.

۴۲. ر.ک: *إسعاف المبتأ برجال الموطأ*، ص ۲۴ (شرح حال جعفر بن محمد)، ص ۷۸ (شرح حال علی بن الحسین و علی بن ابی‌طالب) و ص ۹۵ (شرح حال محمد بن علی).

۴۳. ر.ک: کتاب الأم، ج ۱، ص ۹۵، ۱۰۶، ۲۲۹، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۸۵، ۳۱۱، ۳۱۵، ج ۲، ص ۳۳، ۶۷، ۸۸، ۱۹۷، ج ۴، ص ۴۱، ۵۸، ۲۲۹، ج ۶، ص ۴، ۱۵۶، ج ۷، ص ۱۰۲، ۲۱۵. افزون بر ابراهیم راویان دیگری نیز از امام صادق علیه السلام در این کتاب روایت نقل کرده‌اند. به عنوان نمونه ر.ک: همان، ج ۱، ص ۵۷، ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۳۵، ۲۸۵، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۲۷، ج ۲، ص ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۹۵، ج ۲، ص ۹۴، ۱۴۲، ج ۴، ص ۱۵۵، ۱۷۴، ۱۸۳، ۲۲۹، ج ۵، ص ۲۸۲، ج ۶، ص ۱۴۱، ۱۵۹، ۲۷۴، ج ۷، ص ۹۱، ۱۹۵، ۲۰۷.

۴۴. *العدة*، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۴۵. *تفسیر الصافی*، ج ۱، ص ۷۵.

الأفهام إلى آيات الأحكام در تفسیر آیه ۶ سورة مبارکه مؤمل به نقل از امام علی بن الحسین علیه السلام آورده است:

آیه کان یصلی بین المغرب والعشاء، ویقول: هذه ناشئة الليل.^{۴۶}

نمونه دیگر، حدیثی است که در تفسیر من هدی القرآن آمده است:

ابن جریر طبری از امام علی علیه السلام نقل کند که: «هیچ قطره بارانی از آسمان فرو نمی‌بارد، مگر به مقداری که در دستان فرشته مخصوص آن است، جز [در یک مورد و آن هم در] روز [عذاب قوم] نوح که خداوند به آب اجازه داد، بدون آگاهی صاحبان خزاین الهی، فرو ریزد.»^{۴۷}

سید عبدالعلی موسوی سبزواری روایتی را از الدر المنثور از امام علی علیه السلام درباره انفاق نقل می‌کند، که به همان لفظ در منابع شیعی ذکر نشده است:

و در «... المنثور است که ابن جریر در تفسیر آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ)^{۴۸} از علی بن ابی طالب روایت کرده که فرمود: «یعنی از طلا و نقره». و در معنای عبارت (وَمَا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ)^{۴۹} فرمود: «یعنی از گندم و خرما و هر چیزی که زکات در آن واجب است».^{۵۰}

نمونه دیگر، حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام درباره غزوة تبوک است که الدر المنثور آن را نقل کرده است.^{۵۱} شایسته ذکر است که افزون بر بازیابی روایات ائمه علیهم السلام می‌توان با استفاده از روایات اهل سنت به ریشه‌یابی احادیث ایشان در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز امام علی علیه السلام پرداخت؛ به عنوان نمونه، علامه طباطبایی ذیل آیه ۵۸ سورة مبارکه نساء حدیثی را از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص حقوق حاکم اسلامی و مردم نقل کرده و در ادامه می‌نویسد که نظیر آن را سیوطی در الدر المنثور از امام علی علیه السلام آورده است.^{۵۲}

۴۶. مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، ج ۱، ص ۲۲۱؛ و نیز ر.ک: الدر المنثور، ج ۶ ص ۲۷۸؛ الکشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل، ج ۴، ص ۱۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۳۲، در باورقی کتاب بحار الأنوار نشانی دو کتاب الکشاف و الدر المنثور نقل شده است.

۴۷. من هدی القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۶؛ و نیز ر.ک: جامع البیان، ج ۲۹، ص ۶۲ ح ۲۶۹۲۳؛ الدر المنثور، ج ۶ ص ۲۵۹.

۴۸. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، انفاق کنید» (سوره بقره، آیه ۲۶۷).

۴۹. سوره بقره، آیه ۲۶۷.

۵۰. مواهب الرحمن، ج ۴، ص ۳۹۹؛ و نیز ر.ک: کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۴۲۶۴؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۴۱؛ علامه طباطبایی نیز

این حدیث را از الدر المنثور نقل می‌کند (المیزان، ج ۲، ص ۴۰۳).

۵۱. المیزان، ج ۹، ص ۳۶۴. برای موارد دیگر از این گونه روایات ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۷۹؛ ج ۲، ص ۲۵۱، ۳۷۷، ۴۰۳؛ ج ۳، ص ۱۱۹،

۳۴۳، ۳۳۷ و ۳۳۸؛ ج ۴، ص ۲۳ و ۲۴، ۸۵، ۲۹۲ و ۲۹۳؛ ج ۶ ص ۵۷ و ۵۸؛ ج ۷، ص ۱۰۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۹ و ۳۳۹؛ ج ۹،

ص ۵۲، ۱۰۷، ۱۷۹، ۱۷۹، ۲۵۴ و ۲۹۴؛ ج ۱۰، ص ۱۰۹، ۱۳۰، ۱۹۵، ۳۷۷؛ ج ۱۱، ص ۶۷، ۱۲، ۳۷، ۶۶، ۹۲، ۱۲۸، ۱۷۷، ۱۸۶،

۱۹۶؛ ج ۱۳، ص ۹۹، ۱۲۲؛ ج ۱۴، ص ۳۰۸؛ ج ۱۵، ص ۵۱ و ۵۲، ۱۱۶، ۲۰۶، ۲۲۰، ۳۴۷؛ ج ۱۶، ص ۱۴، ۳۱۳، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۹۲؛

ج ۱۸، ص ۳۳۵، ۳۴۲، ۳۷۰، ۳۸۳؛ ج ۱۹، ص ۳۳، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۸ و ۱۲۹؛ ج ۲۰، ص ۱۱، ۱۹۴، ۲۵۵، ۳۶۹، ۳۷۲؛ من رخصی

القرآن، ج ۴، ص ۱۲؛ ج ۶ ص ۱۶۱؛ مواهب الرحمن، ج ۳، ص ۴۳۵؛ آيات الأحكام، ج ۱، ص ۳۳۳.

۵۲. المیزان، ج ۴، ص ۳۸۵.

نمونه دیگر حدیثی است که فیض کاشانی از امام علی علیه السلام نقل می کند که آن حضرت بازگو کننده داستان داود علیه السلام، آنسان که افسانه سرایان بر زبان رانند و مخالف مقام پیامبر الهی است، را صد و شست تازیانه خواهد زد.^{۵۴} این روایت جز در منابع اهل سنت نیامده است.^{۵۵}

۳. گزینه بر صدور روایات شیعی

باور برخی مفسران به عدم حجیت خبر واحد در غیر احکام فقهی، بویژه تفسیر،^{۵۶} در کنار وجود ضعف های مختلف و متعدد در روایات تفسیری، برخی را بر آن داشته است تا با گردآوری نقل های متعدد از یک حدیث ضعف های روایات را جبران نموده و اعتبار احادیث را افزایش دهند.

گروهی از عالمان شیعه حجیت خبر واحد در غیر حوزه فقه را نپذیرفته و بر این باورند که تنها روایات متواتر و یا همراه با قرائن مفید علم از حجیت برخوردار است. به طور کلی، این گروه بر این باورند که این همه در جهت حصول اطمینان شخصی به صحت و صدور احادیث است؛ خواه روایات مربوط به اصول دین باشد یا تاریخ، یا فضایل و یا موضوعات دیگر. اما در فقه، اطمینان نوعی در حجیت روایت کفایت می کند. این، در صورتی است که روایت با قرآن مخالفتی نداشته باشد.^{۵۷}

بر این اساس، معتقدان این دیدگاه، همچون علامه طباطبائی، می کوشند به هنگام نقل روایات تفسیری، با ذکر طرق متعدد و روایات همسان و هم مضمون راه را برای حصول اطمینان شخصی هموار سازند.

یکی از امتیازات بحث روایی *المیزان*، اهتمام علامه طباطبائی به نقل های متعدد از یک روایت است؛ اگر چه ایشان قصد استقصا نداشته است، اما تلاش کرده تا نقل روایت را در منابع متعدد روایی گزارش کند.^{۵۸} این همه سبب شده است تا مفسران شیعه برای تقویت روایات منقول از طرق شیعه، احادیث یکسان و گاه، هم مضمون را از منابع روایی اهل سنت نیز گردآورند. تحکیم احادیث شیعی با نقل روایات عامه از دو راه قابل پیگیری است: یکی، تشکیل خبر متواتر و مستفیض و آن دیگری، تقویت خبر واحد. تحکیم و تقویت روایات شیعی، افزایش اعتماد به صدور این احادیث را به دنبال خواهد داشت.

صاحب تفسیر *مواهب الرحمن*، پس از نقل حدیثی از تفسیر *العیاشی*، درباره نزول آیه ۲۰۷ سوره مبارکه بقره در حق امیرالمؤمنین علیه السلام از امام باقر علیه السلام می نویسد که روایات متواتر بر نزول این آیه درباره علی علیه السلام - که در لیلۃ المبیت در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید - دلالت دارد. شیخ طوسی در *الأمالی* خود از

۵۳. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۹۶ و ج ۶، ص ۲۲۶.

۵۴. الکشف و البیان فی تفسیر القرآن؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۵، ص ۱۸۱؛ أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۵، ص ۴۳.

۵۵. النبیان، ج ۱، ص ۶ و ۷. نظیر این سخن را راوندی نیز در کتاب خود آورده است (فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۲۸). از شیخ مفید نیز به عنوان یکی از باورمندان عدم حجیت خبر واحد در تفسیر یاد شده است (به نقل از تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۳). علامه شعرانی نیز حجیت خبر واحد را در تفسیر نپذیرفته و در این باره معتقد است همان گونه که اخبار آحاد در الفاظ قرآن حجیت نداشته و قرائت به آن ثابت نمی شود، در معنای قرآن نیز اخبار آحاد حجیت ندارند (منهج المصادقین فی إلزام المخالفین، مقدمه، ج ۱، ص ۳۱).

۵۶. به عنوان نمونه ر.ک: المیزان، ج ۸، ص ۱۴۱؛ ج ۱۰، ص ۳۵۱؛ ج ۱۴، ص ۱۳۳.

۵۷. علامه طباطبائی و حدیث، ص ۹۶.

راویان اهل سنت، از امام سجاد علیه السلام، ابن عباس، انس و ابوعمر بن علاء و عمار، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند. صاحب تفسیر البرهان نیز این روایت را با پنج طریق از ثعلبی، ابن عباس و جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. وی ادامه می‌دهد که مؤلفان بسیاری از اهل سنت همچون ابونعیم اصفهانی، ابوالسعادات، حاکم نیشابوری، ذهبی، خوارزمی، جوینی، ابن حنبل، مسلم، نسایی، غزالی، قرطبی و... این احادیث را در آثار خود نقل کرده‌اند.^{۵۸}

صاحب تفسیر مسالک الانعام در تفسیر آیه **«وَأَرْكَمُوا مَعَ الرَّكْعَيْنِ»**^{۵۹} می‌نویسد که بر فضیلت اقامه نماز به جماعت دلالت دارد؛ چنان که روایات متواتر فریقین دال بر این مطلب است.^{۶۰}

صاحب تفسیر إرشاد الأذهان **إلى تفسیر القرآن** درباره کیفیت صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله ذیل آیه ۵۶ سوره مبارکه احزاب می‌نویسد:

وقد استفاضت الروایات من طرق الشيعة و أهل السنة أن طريق صلاة المؤمنين أن يسألوا الله تعالى أن يصلّي عليه وآله.^{۶۱}

ایقانه خوبی درباره آیه ۲۴ سوره مبارکه معارج بر این باور است که **«حَقُّ مَقْلُومٍ»** صدقه‌ای مستحب و چیزی جز زکات واجب است؛ چرا که روایات مستفیض از فریقین بر انحصار صدقه واجب در زکات دلالت دارند.^{۶۲} نمونه دیگر، حدیثی از امام صادق علیه السلام درباره «کلاله» است. علامه طباطبایی، با اشاره به نقل همین معنا در روایات اهل سنت، احادیث دال بر آن را مستفیض برشمرده است.^{۶۳}

کثرت طرق و تعدّد نقل‌ها نیز شیوه دیگر در تقویت روایات تفسیری شیعه است؛ به عنوان نمونه، صاحب تفسیر **آلاء الرحمن** در وجه تسمیه سوره نخست قرآن کریم می‌نویسد:

روایات فریقین از شیعه و اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام صادق علیه السلام در تسمیه این سوره به أم الكتاب و أم القرآن و سبع المثانی و القرآن العظيم کثرت دارد.^{۶۴}

علامه طباطبایی نیز از کثرت روایات فریقین درباره وجود آیات ناسخ و منسوخ در قرآن کریم سخن گفته است.^{۶۵} ایشان همچنین به فراوانی احادیث شیعه و اهل سنت دربارۀ فضیلت ذکر،^{۶۶} نزول آیه «ليلة

۵۸. مواهب الرحمن، ج ۳، ص ۲۲۵.

۵۹. سوره بقره، آیه ۴۳.

۶۰. مسالک الانعام الى آیات الاحکام، ج ۱، ص ۲۸۹. برای موارد دیگر از این دست رک: تفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۷۷؛ المیزان، ج ۵، ص ۳۸۶؛ ج ۱۵، ص ۳۹۳؛ ج ۱۶، ص ۲۸۲؛ من هدی القرآن، ج ۱۷، ص ۱۰۴.

۶۱. إرشاد الأذهان الى تفسیر القرآن، ص ۳۳۱.

۶۲. البیان، ص ۳۷۱.

۶۳. المیزان، ج ۴، ص ۲۲۱. برای نمونه دیگر رک: همان، ج ۲، ص ۵۱.

۶۴. آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۵۰.

۶۵. المیزان، ج ۱، ص ۲۵۴.

۶۶. همان، ص ۳۴۰.

المیبت»^{۶۷} در شأن امام علی علیه السلام،^{۶۸} داستان اصحاب کهف،^{۶۹} ماهیت گنج پنهان در زیر دیوار در داستان عبد صالح و موسی علیهما السلام،^{۷۰} معنای عالم قبر در مفهوم برزخ در آیه ۱۰۰ سوره مبارکه مؤمنون،^{۷۱} مقصود از قربات در آیه ۲۳ سوره مبارکه شوری همان اهل بیت علیهم السلام و فضیلت سوره توحید^{۷۲} اشاره کرده است.

۴. جبران ضعف سندی روایات شیعی

دانسته است که متأسفانه بخش فراوانی از روایات تفسیری، به دلایل متعددی، از زوایای مختلف ضعیف به شمار می‌روند.^{۷۳} وجود راویان ضعیف و گاه مهمل و مجهول^{۷۴} در سلسله راویان اسناد احادیث تفسیری سبب شده است تا این قبیل روایات از درجه اعتبار و صحت اندکی برخوردار باشند، تا آنجا که گستره روایات ضعیف در حوزه تفسیر بیش از سایر حوزه‌های معرفتی قلمداد شده است.

برخی مفسران شیعی بر این باورند که عدم صحت سند، سبب انکار و رد حدیث نمی‌گردد؛^{۷۵} چه آن‌که سند حدیثی به طور قطع صحیح نباشد، اما مضمون و محتوای آن به گونه‌ای باشد که روایات دیگر آن را تصدیق نماید و یا دست کم تکذیب نکند.^{۷۶} به اعتقاد ایشان، بحث از سند روایات تفسیری، تنها برای رسیدن به قراین صحت متن روایات است.^{۷۸}

بر این اساس، مفسران شیعی همچون علامه طباطبایی تلاش کرده‌اند تا با ذکر نقل‌های مختلف از یک متن از منابع متعدد ضعف‌های احتمالی موجود در سند احادیث را بر طرف سازند. در این میان، گاه نقل روایات یکسان و یا هم‌مضمون از منابع روایی اهل سنت نیز برای این مقصود مفید فایده است؛ به عنوان نمونه، علامه طباطبایی روایتی را از *الدر المنثور* به نقل از ابن مردویه از انس بن مالک و بریده از پیامبر نقل می‌کند که نقل امین الاسلام طبرسی از آن حدیث مرسل بوده و ضعیف تلقی می‌شود:

و در همان کتاب *الدر المنثور* است که ابن مردویه از انس بن مالک و بریده روایت کرده که گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی آیه *(فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ)*^{۷۹} را خواند، مردی برخاست و

۶۷. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۶۸. *المیزان*، ج ۲، ص ۱۰۰.

۶۹. همان، ج ۱۳، ص ۲۸۱.

۷۰. همان، ص ۳۵۸.

۷۱. همان، ج ۱۵، ص ۶۹.

۷۲. همان، ج ۱۸، ص ۴۶.

۷۳. همان، ج ۲۰، ص ۳۸۷ و ۳۹۰.

۷۴. ر.ک: *مناهل العرفان*، ج ۱، ص ۳۴۸.

۷۵. «مهمل» و «مجهول» از جمله اوصاف راوی است. وصف «مهمل» عبارت است از راوی‌ای که نام وی در کتب رجال ذکر شده، ولی حال رجالی وی از باب مدح و ذم مشخص نشده است. وصف «مجهول» نیز عبارت است از راوی‌ای که نام وی در کتب رجال ذکر نشده است (*أصول الحدیث و احکامه*، ص ۱۱۸ و ۱۱۹). باید توجه داشت که این دو وصف در لسان عالمان متأخر در یک معنا و در میان قدامتفاوت از یکدیگر به کار رفته است.

۷۶. *المیزان*، ج ۱، ص ۲۹۳.

۷۷. همان، ج ۱، ص ۳۰۷.

۷۸. همان، ج ۹، ص ۲۱۱ و ۲۱۲؛ ج ۱۲، ص ۱۱۵.

۷۹. سوره نور، آیه ۳۶.

پرسید: یا رسول الله، این کدام بیوت است؟ فرمود: بیوت انبیا. پس ابوبکر برخاست و گفت: یا رسول الله، لا بد یکی از این بیت‌ها بیت علی و فاطمه است؟ فرمود: بله، از بهترین آن بیوت است.

مؤلف: این روایت را صاحب مجمع البیان نیز به طور مرسل از آن حضرت نقل کرده است.^{۸۰}

نمونه دیگر، حدیثی است که مرحوم شبر و بلاغی درباره اجرای حکم امام علی علیه السلام درباره شراحه همدانی از ابن حنبل، بخاری، نسایی، عبدالرزاق، طحاوی، حاکم نیشابوری و... نقل می‌کند که نظیر آن را محدثان شیعی با سند مرسل در آثار خود ذکر کرده‌اند.^{۸۱}

نمونه دیگر، روایتی است که علامه طباطبایی درباره کوه قاف، از الدر المنثور، از عبدالله بن بریده نقل کرده و در ادامه آن می‌نویسد که مانند آن را علی بن ابراهیم قمی، در تفسیر خود، به صورت مرسل و مضمّر آورده است:

قمی هم به سند خود، از یحیی بن میسره خثعمی، از امام باقر علیه السلام نظیر روایت عبدالله بن بریده، و روایت دیگری را - که در معنای آن است - به صورت مرسل و بدون ذکر نام امام نقل کرده و فرموده: کوهی محیط به دنیا است که در ورای آن یاجوج و ماجوج قرار دارند.^{۸۲}

نمونه دیگر، روایتی است که صاحب مجمع البیان از امام صادق علیه السلام درباره سبب نزول آیات ۸۶ الی ۸۹ سورة مبارکه آل عمران نقل کرده و علامه طباطبایی آن را مرسل و ضعیف خوانده است. علامه سپس خود، حدیثی را از الدر المنثور هم‌معنا با روایت امام صادق علیه السلام ذکر کرده است که به نظر، در جهت جبران ضعف سندی و تقویت متن حدیث مجمع البیان از سوی علامه نقل شده است.^{۸۳}

سید عبدالاعلی موسوی سبزواری در پاسخ به برخی مفسران - که روایات نزول آیه ۸۹ سورة مبارکه بقره را در شأن یهودیان بنی قریظه و بنی نضیر ضعیف السند قلمداد کرده‌اند - می‌نویسد که به سبب استفاضه و بلکه تواتر معنوی این روایات، ضعف سند مخلّ صحت آن نخواهد بود.^{۸۴}

۵. تأیید نظریات و آرای شیعی

یکی دیگر از کاربردهای مراجعه به منابع روایی اهل سنت، نقل روایات مؤید دیدگاه‌های شیعه در حوزه‌های مختلف است. اختلاف نظرات درباره یک موضوع، میان اندیشوران مسلمان، عالمان و مفسران شیعه را بر آن می‌دارد تا برای تأیید و تقویت رأی خویش احادیثی را از طرق عامه نقل نمایند. این نکته در حوزه تفسیر قرآن کریم بیش از همه در ذیل آیات فقهی قابل مشاهده است.

۸۰. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۴۲.

۸۱. تفسیر القرآن الکریم، ص ۱۵ و ۱۶؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۳.

۸۲. المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.

۸۳. همان، ج ۲، ص ۳۴۲ و ۳۴۳. برای نمونه‌های دیگر رک: همان، ج ۹، ص ۳۶۴-۳۶۶؛ ج ۱۰، ص ۹۸ و ۹۹؛ ج ۱۳، ص ۳۵۴، ج ۱۵، ص ۳۹۱؛ ج ۱۶، ص ۱۴۲؛ ج ۱۸، ص ۳۸۳؛ ج ۱۹، ص ۱۴۱؛ ج ۲۰، ص ۲۷۰ و ۲۷۱؛ آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۸۷.

۸۴. مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۳۲۸. برای نمونه دیگر رک: المیزان، ج ۵، ص ۱۹۵.

جواز و یا حرمت حج تمتع از دیگر موارد اختلافی میان شیعه و اهل تسنن است. عالمان شیعه به حلیت حج تمتع باور داشته و به آیات و روایات نبوی استناد می‌جویند. در مقابل این دیدگاه، دانشمندان اهل سنت بر این باورند که سنت نبوی آن را تحریم کرده و آیات جواز را نسخ نموده است.

علامه طباطبایی بحث روایی خاصی را به این موضوع اختصاص داده و روایات عامه را بر جواز آن نقل کرده و همچنین کیفیت انجام آن را از روایات نبوی و صحابه منقول در منابع اهل سنت همچون *الموطأ مالک، صحیح مسلم، مسند احمد، سنن النسائی، سنن الترمذی، السنن الکبری بیهقی و کتاب الأم* شافعی ذکر کرده است. ایشان در این باب شانزده روایت ذکر کرده، می‌نویسد که از این گونه روایات بسیار زیاد است، لکن به آن مقدار که در رسیدن به غرض دخالت دارد، اکتفا نموده است. ایشان در ادامه نشان داده است که تحریم تمتع حج، اجتهاد عمر بن خطاب بوده و بر هیچ دلیلی از کتاب و سنت استوار نبوده است.^{۸۵}

میان روایات مذکور در منابع اهل سنت و شیعه در تعیین مصادیق پیامبران اولوالعزم اختلاف شده است. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انبیای اولوالعزم معرفی شده‌اند، اما در برخی احادیث عامه از پیامبران دیگر، همچون اسحاق، یعقوب، یوسف و ایوب نیز به عنوان انبیای اولوالعزم یاد شده است. علامه طباطبایی، برای تأیید روایات شیعی، به برخی احادیث اهل سنت استناد جسته و می‌نویسد:

و از طرق اهل سنت و جماعت، از ابن عباس و قتاده روایت شده است که پیامبران اولوالعزم پنج نفر بودند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ همان‌طور که از طرق اهل بیت شده، ...^{۸۶}

جواز جماع از دُبر با زنان نیز موضوع اختلافی دیگر میان روایات شیعه و اهل سنت است. در منابع اهل سنت احادیثی نقل شده است که بر حرمت آن دلالت دارند؛ اما در روایات شیعه این عمل جایز دانسته شده؛ هر چند کراهت شدید دارد. علامه طباطبایی در جواز عمل مذکور و تأیید احادیث شیعی به روایات ابن عمر، مالک بن انس و ابوسعید خدری نقل شده در منابع روایی اهل سنت استناد جسته و ذیل روایت ابن عمر می‌نویسد:

در *الدر المثور* این معنا از ابن عمر به چند طریق روایت شده، آن گاه [سیوطی] می‌گوید: ابن عبدالبر گفته: روایت به این مضمون - که از عبد الله بن عمر نقل شده - معروف و مشهور و سند آن صحیح است.^{۸۷}

مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، اختلاف روایات شیعه و اهل سنت درباره طلاق در یک مجلس است. مذهب ائمه علیهم‌السلام - چنان که شیعه روایت کرده - آن است که طلاق با یک لفظ و یا در یک مجلس، فقط یک طلاق به شمار می‌رود، هر چند که گفته باشد: «طلقت ثلاثاً: من سه بار طلاق

۸۵ المیزان، ج ۲، ص ۸۷-۹۵.

۸۶ همان، ج ۲، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۸۷ همان، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

دادم؛ اما روایات اهل سنت در این باره مختلف است؛ بعضی از آن احادیث بر این نکته دلالت دارند که سه طلاق محسوب می‌شود. علامه، با استناد به روایات اهل سنت، بر این باور است که چنین دیدگاهی به عصر خلافت عمر بن خطاب بازمی‌گردد:

و لیکن از بعضی دیگر از روایات آنان - که صاحبان صحاح همچون مسلم، نسایی، ابی داود و دیگران نقل کرده‌اند - برمی‌آید که واقع شدن سه طلاق با یک لفظ، حکمی بوده که عمر آن را در سال دوم و یا سوم خلافت خویش وضع نمود.^{۸۸}

علامه، در ادامه، به حدیثی از ابن عباس و روایتی به نقل از همو از پیامبر ﷺ در تأیید مطلب فوق و دیدگاه شیعه استناد جسته است.

متعّه و ازدواج موقت از دیگر موضوعات حایز اهمیت و اختلافی میان شیعه و اهل تسنن است. از جمله اشکالات مهمی که عالمان اهل سنت در تخریب شیعه از آن یاد می‌کنند، «جواز متعه» از سوی شیعیان است. ایشان بر این باورند که جواز متعه به صدر اسلام اختصاص داشته و آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء با نزول آیه (إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ)^{۸۹} نسخ گردید. از این رو، غالب مفسران شیعی، به هنگام تفسیر آیات سوره مبارکه نساء، به بحث متعه پرداخته و از جواز و حرمت آن سخن گفته‌اند. در این باره، علامه طباطبایی بحث روایی خاصی به این موضوع اختصاص داده و احادیثی از اهل سنت در جواز آن نقل نموده و نشان داده است که باور به نسخ آیه متعه صحیح نیست.^{۹۰} آیه‌الله خویی نیز در تأیید جواز متعه و رد دیدگاه عالمان اهل تسنن به روایات نقل شده در منابع آنها استناد جسته، می‌نویسد:

روایات فراوانی از طریق اهل سنت وارد شده است که حکم متعه در دوران آخر زندگانی رسول خدا ﷺ آمده و تا مدتی از خلافت عمر نیز در میان مسلمین معمول و جایز بوده، سپس به وسیله عمر تحریم شده است.^{۹۱}

از موضوعات دیگری همچون جهر (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) در نماز،^{۹۲} شفاعت^{۹۳} و نحوه تقسیم ارث^{۹۴} نیز می‌توان یاد کرد که مفسران شیعی به نقل روایات از منابع اهل سنت در تأیید روایات و دیدگاه‌های شیعه مبادرت ورزیده‌اند.

شایان ذکر است که علامه طباطبایی در تفسیر برخی روایات اهل سنت از احادیث منقول در منابع روایتی خود آنها استفاده کرده است؛ به عنوان مثال، در تبیین روایات تشبیه، حدیثی از انس بن مالک از الدر المنثور نقل می‌کند که ابن مردویه از انس بن مالک روایت کرده که گفت:

۸۸ همان، ص ۲۵۲.

۸۹ «مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند» (سوره مؤمنون، آیه ۶).

۹۰ المیزان، ج ۴، ص ۲۸۹ - ۳۱۰.

۹۱ البیان، ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۹۲ المیزان، ج ۱، ص ۲۲؛ البیان، ص ۴۴۲؛ مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۲۰؛ آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۵۱؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۵۹؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، ص ۷۳.

۹۳ المیزان، ج ۱، ص ۱۸۲.

۹۴ همان، ج ۴، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

رسول خدا ﷺ در معنای آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ. إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»^{۹۵} فرمود: «به پروردگار خود نظر می کنند، اما نه با کیفیت و حدی محدود، و نه صفتی معلوم»^{۹۶}.

علامه ذیل این روایت می نویسد:

این روایت، بیان گذشته ما را در تفسیر آیه تأیید می کند که گفتیم منظور از آن، نظر کردن به قلب و رؤیت قلبی است، نه رؤیت حسی و با چشم سر. و این روایت مضمون برخی از روایات را - که از طرق اهل سنت آمده، و از ظاهرش تشبیه خدا به خلق استفاده می شود - تفسیر می کند؛ چون در این روایت آمده رؤیت خدا رؤیتی است که محدودیت در آن نیست، و رؤیت حسی بدون محدودیت تصور ندارد.^{۹۷}

افزون بر تأیید آرا و دیدگاه های شیعه، از تأیید احادیث منقول از طرق شیعه توسط روایات اهل سنت نیز می توان به عنوان کارکرد دیگر مراجعه به منابع روایی اهل تسنن یاد کرد؛ به عنوان نمونه، علامه طباطبایی، پس از نقل حدیثی از ابن عباس از پیامبر ﷺ مبنی بر آن که «خداوند تعالی هیچ آیه ای که در آن «یا ایها الذین آمنوا» باشد، نازل نفرموده، مگر آن که علی بن ابی طالب در رأس آن، و پیشگام آن است»^{۹۸} می نویسد:

این روایت، احادیث دیگر را - که بازگو کننده نزول آیات بسیاری در شأن علی و یا اهل بیت است - تأیید می کند؛ آیاتی همچون «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»^{۹۹} و آیه «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»^{۱۰۰} و «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^{۱۰۱} و^{۱۰۲}

ع. نقل مناقب اهل بیت از طرق اهل سنت

فایده دیگر نقل روایات اهل سنت، دستیابی به احادیث فضایل اهل بیت ﷺ است. باور برخی عالمان اهل سنت در ساختگی بودن روایات فضایل اهل بیت^{۱۰۲} در منابع شیعی اهمیت مراجعه به منابع آنها را دو چندان می سازد. نقل روایات فضایل از طرق اهل سنت نه تنها سستی باور مذکور را نمایان ساخته و اعتبار صدور احادیث شیعی را افزایش می دهد، بلکه خود دلیل استواری بر جایگاه رفیع خاندان عصمت و طهارت است.

۹۵. «در آن روز چهره هایی شاداب اند، و به سوی پروردگار خود می نگرند.» (سوره قیامت، آیه ۲۲ و ۲۳).

۹۶. الدر المنثور، ج ۶ ص ۲۹۰.

۹۷. المیزان، ج ۲۰، ص ۱۱۷.

۹۸. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۴ ح ۳۲۹۲۰: الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۴.

۹۹. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۱۰۰. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۱۰۱. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۱۰۲. المیزان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۱۰۳. به عنوان نمونه رک: ج ۷، ص ۳۲۰. به نقل از دراسات فی منهاج السنة، ص ۲۵۶.

چه بسیار اندیشوران شیعی در نقل فضایل و مناقب ائمه علیهم السلام به احادیث و گفته‌های مخالفان اعتماد کرده‌اند.^{۱۰۴} چه فضیلتی بالاتر از این که مخالفان و دشمنان نیز زبان اعتراف به آن گشوده و در آثار ثبت نمایند، و این جز بر رفعت مقام و جلالت شأن فرد دلالت ندارد؛ چه آن‌که:

الفضل ما شهدت به الأعداء والخسن ما شهدت به الضراء

نزول آیات متعددی از قرآن کریم درباره امام علی علیه السلام در لسان صحابه مشهور است. عکرمه از ابن عباس نقل کند:

هیچ آیه‌ای از آیات قرآن با عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» نازل نشد، مگر آن‌که علی علیه السلام امیر و سرآمد گروه مخاطبان بود. خداوند در مناسبت‌های مختلف یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد عتاب و سرزنش قرار داد، مگر علی علیه السلام را که جز به خوبی از او یاد نکرد.^{۱۰۵}

سعید بن جبیر نیز از ابن عباس نقل کند که به مقدار آیاتی که در شأن علی علیه السلام از قرآن نازل شد، درباره کسی دیگر نازل نگشت.^{۱۰۶} همچنین از همو روایت شده است که بیش از سیصد آیه از آیات قرآن کریم در مدح علی علیه السلام نازل شده است.^{۱۰۷}

نزول پاره‌ای از آیات قرآن کریم درباره امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام، به اعتراف منابع روایی اهل سنت، عالمان و مفسران شیعی را بر آن داشته است تا در کنار نقل روایات شیعی، احادیثی از این دست را از منابع روایی و تفسیری اهل سنت نیز نقل نمایند.

مفسران شیعه تلاش بسیار در گردآوری روایات اهل سنت در مناقب اهل بیت، بویژه ذیل آیاتی که در شأن آن بزرگان امت نازل شده است، از خود نشان داده‌اند.

هر چند می‌توان این فایده را در نقل روایات اهل سنت ذیل کارکرد پنجم گنجانید، اما به سبب اهمیت موضوع و گستردگی تلاش مفسران در ذکر این دسته احادیث از آن به صورت جداگانه بحث می‌شود.

حافظ محمد بن سلیمان کوفی (از عالمان سده سوم هجری) از دانشمندان شیعی زبیده در کتاب خود مناقب الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ضمن اشاره به نزول برخی آیات قرآن کریم در شأن امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام، بسیاری از روایات اهل سنت را نقل کرده است.

حافظ شمس الدین یحیی بن حسن حلّی، معروف به ابن بطریق (۵۲۳-۵۰۰ ه‍.ق) در اثر خود خصائص الرّوحی المبین مجموعه آیاتی را که در شأن امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نازل شده است، به همراه احادیث دال بر آن گردآورده است. او در این مجموعه گرانسنگ تمام روایات را از منابع اهل سنت همچون المناقب ابن حنبل، صحیح البخاری و صحیح مسلم و دیگر صحاح سته اهل سنت نقل کرده است.

۱۰۴. نفعات الأزار، ج ۶ ص ۲۸۶.

۱۰۵. المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۲۱۰ و ۲۱۱؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۸، ج ۳۶۳۵۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۶۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۸۹، ج ۷؛ تفسیر فرات الکونی، ص ۴۸، ج ۴؛ المیزان، ج ۵، ص ۱۸۸.

۱۰۶. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲؛ البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۳۹۵؛ نظیر این روایت از تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۶۳.

۱۰۷. تاریخ بغداد، ج ۶ ص ۲۱۹، ج ۳۲۷۵؛ البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۳۹۵؛ منابع الموردة، ج ۱، ص ۳۷۷، ج ۱۵ و ج ۲، ص ۴۰۶، ج ۷۴؛ السیرة الحلّی، ج ۲، ص ۴۷۴.

حافظ رجب بُرسی (زنده در ۱۳۸۱ق) نیز در کتاب *خمس مائه آیه نزلت فی فضل علی* در مواردی از روایات اهل سنت استفاده کرده است. از میان اندیشوران معاصر نیز می‌توان از آثاری همچون *آیات الولاية در فضائل امیر المؤمنین علی*، تألیف سید کاظم ارفع، *آیات ولایت در قرآن* نگاشته آیه الله مکارم شیرازی، *علی فی القرآن* اثر سید صادق شیرازی و همچنین *نصوص القرآن فی أسماء الرحمن* تألیف سید قاسم هجر یاد کرد که روایات متعددی به نقل از منابع اهل سنت در آنها قابل مشاهده است. شایسته ذکر است که مفسران شیعی، ذیل تمام آیاتی که در روایات نزول آنها درباره اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است، به نقل احادیث اهل سنت پرداخته‌اند. در اینجا تنها به ذکر چند نمونه از روایات نقل شده از طرق اهل سنت در تفاسیر شیعه اکتفا می‌کنیم. علامه طباطبائی نزول آیات ۱۹ الی ۲۲ سورة مبارکه الرحمن را در شأن اهل بیت از روایات اهل سنت استفاده می‌کند:

و در *الدر المنثور* است که: ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده است که در تفسیر آیه *﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾* گفته: منظور از دو دریا علی و فاطمه است، و منظور از بزخ و حایل میان آن دو رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و در تفسیر آیه *﴿يَخْرُجُ مِنْهَا الْوُثْقُ وَالْجُرْآنُ﴾* گفته است: منظور از *وُثْقُ و مرجان حسن و حسین است.*^{۱۰۸}

علامه در ادامه می‌نویسد که نظیر این حدیث را *الدر المنثور* از ابن مردویه از انس بن مالک و نیز صاحب *مجمع البیان* از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری روایت کرده‌اند. نزول آیات تبلیغ،^{۱۰۹} اکمال،^{۱۱۰} ولایت،^{۱۱۱} اولی الامر،^{۱۱۲} صادقین،^{۱۱۳} تطهیر،^{۱۱۴} مودت،^{۱۱۵} مباحله،^{۱۱۶} لیلۃ المبيت^{۱۱۷} و *إنذار*^{۱۱۸} و همچنین آیات سورة مبارکه *دهر*^{۱۱۹} در شأن اهل بیت علیهم السلام مشهور میان روایات است

۱۰۸. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۳؛ برای موارد دیگر ر.ک: همان، ج ۳، ص ۲۱۳ و ۲۱۵؛ ج ۴، ص ۲۴، ۲۸۴.
۱۰۹. سورة مائده، آیه ۶۷ به عنوان نمونه ر.ک: مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۴۴؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۲؛ المیزان، ج ۵، ص ۱۹۲-۲۰۱؛ من وحی القرآن، ج ۸، ص ۲۶۰-۲۶۳؛ روض الجنان، ج ۷، ص ۶۲-۷۵.
۱۱۰. سورة مائده، آیه ۳، به عنوان نمونه ر.ک: البرهان، ج ۲، ص ۲۴۳ و ۲۴۴، ج ۲۹۱۹-۲۹۲۲ و ص ۳۳۹؛ المیزان، ج ۵، ص ۱۹۲-۲۰۱؛ من وحی القرآن، ج ۸، ص ۴۶ و ۴۷.
۱۱۱. سورة مائده، آیه ۵۵ به عنوان نمونه ر.ک: التبیان، ج ۳، ص ۵۵۸ و ۵۵۹؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۵؛ البرهان، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۲۶؛ من وحی القرآن، ج ۸، ص ۲۲۷ و ۲۲۸؛ المیزان، ج ۵، ص ۲۹۰ و ج ۶، ص ۲۱-۲۵.
۱۱۲. سورة نساء، آیه ۵۹، به عنوان نمونه ر.ک: روض الجنان، ج ۵، ص ۴۰۸ و ۴۰۹؛ التبیان، ج ۳، ص ۲۲۶؛ المیزان، ج ۴، ص ۲۸۸-۳۹۳.
۱۱۳. سورة توبه، آیه ۱۱۹، به عنوان نمونه ر.ک: البرهان، ج ۲، ص ۸۶۵؛ المیزان، ج ۹، ص ۴۰۸.
۱۱۴. سورة احزاب، آیه ۳۳، به عنوان نمونه ر.ک: التبیان، ج ۸، ص ۳۳۹؛ آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۸۸؛ البرهان، ج ۴، ص ۴۵۲ و ۴۶۱-۴۷۰؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۶-۳۱۹.
۱۱۵. سورة شوری، آیه ۲۳، به عنوان نمونه ر.ک: البرهان، ج ۴، ص ۸۲۳ و ۸۲۴؛ من صدی القرآن، ج ۱۲، ص ۳۳۱-۳۳۳؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۴۶، ۵۱ و ۵۲.
۱۱۶. سورة آل عمران، آیه ۶۱ به عنوان نمونه ر.ک: البرهان، ج ۱، ص ۶۳۱ و ۶۳۷ و ۶۳۹؛ المیزان، ج ۳، ص ۲۳۲-۲۳۵.
۱۱۷. سورة بقره، آیه ۲۰۷، به عنوان نمونه ر.ک: البرهان، ج ۱، ص ۴۴۴؛ المیزان، ج ۲، ص ۹۹ و ۱۰۰.
۱۱۸. سورة رعد، آیه ۷، به عنوان نمونه ر.ک: التبیان، ج ۶، ص ۲۲۳؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۲۷ و ۴۲۸؛ البرهان، ج ۳، ص ۳۲۲ و ۳۲۳؛ آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۳۷؛ المیزان، ج ۱۱، ص ۳۲۸.

که غالب مفسران شیعی ذیل این آیات در کنار ذکر احادیث شیعی به نقل روایات اهل سنت نیز همت گمارده‌اند.

۷. تبیین جهات معنایی روایات شیعی

یکی دیگر از کارکردهای مراجعه به منابع روایی اهل سنت و نقل احادیث تفسیری، فهم بهتر روایات شیعی و گاه، تصحیح معنای مستفاد از آنهاست. این فایده را می‌توان در سه مرحله پی گرفت: نخست، در مرحله کشف قرینه‌های صدور حدیث، سپس مرحله کشف قراین فهم متن روایت و دست آخر، در کشف قراین جهت صدور.

در تعریف قرینه، به فراخور موضوع بحث، می‌توان گفت که قرینه نشانه‌ای است که وجود آن در یک روایت، احتمال صدور آن را تقویت کرده، مسیر فهم معنای متن را هموارتر ساخته و مقصود گوینده را از بیان حکم شرعی مشخص می‌سازد.

درباره این تعریف یادکرد دو نکته شایسته و بایسته است: نخست، آن که تشخیص قرینه بودن چیزی نسبی است و رویکرد اندیشوران در آن متفاوت از یکدیگر است، و دیگر، آن که هر چه قراین بیشتری در یک حدیث وجود داشته باشد، احتمال صدور آن تقویت و دستیابی به معنای آن آسان‌تر می‌گردد؛ چنان که رسیدن به حکم واقعی و یا غیر واقعی نیز آشکارتر می‌شود.

در یک نگاه کلی، این قراین به دو گونه قابل تقسیم است: یکی، قراین داخلی و آن دیگری، قراین خارجی. مقصود از قراین داخلی، نشانه‌هایی است که در سند و یا متن خبر حدیث وجود دارد و موجب تقویت صدور روایت شده، فهم متن را هموارتر ساخته و جهت صدور^{۱۲۰} آن را آشکار می‌سازد. این قراین، خود به دو دسته سندی و متنی تقسیم می‌گردد. قراین خارجی را می‌توان به دو گونه قراین لفظی و غیر لفظی تقسیم نمود.

یک. کشف قراین صدور

فائده دیگر نقل احادیث اهل سنت و دستیابی به روایات مشترک و هم‌مضمون، کشف قراین صدور حدیث شیعی است. افزایش اطمینان به صدور یک متن از امام معصوم از راه‌های مختلفی قابل پیگیری است. تواتر، شهرت نقل و کشف روایات هم‌معنا اطمینان به صدور حدیث را دو چندان می‌سازد. نقل یک واقعه یا معنای مشترک در روایات شیعه و اهل سنت با اندکی اختلاف در خصوصیات آن، خود قرینه‌ای در صدور حدیث از امام معصوم است.

۱۱۹. البرهان، ج ۵، ص ۵۴۶ و ۵۴۷؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۱۲۵.

۱۲۰. شیخ انصاری در بحث از مرجحات، به مرجحات حدیث پرداخته و آن را سه گونه دانسته است: نخست، ترجیح روایت از حیث صدور و آن، بدان معناست که با توجه به آن مرجحات، احتمال صدور یک روایت قوی‌تر از روایت دیگر باشد. گاه، ممکن است مرجحات از باب جهت صدور باشد. توضیح مطلب، آن که گاه صدور حدیث در جهت بیان حکم واقعی است و گاه غیر آن، به دلیل مصالح مختلف همچون تقیه. نوع دیگر مرجحات، از حیث مضمون و متن روایت است؛ بدین معنا که مضمون یک روایت به نسبت حدیث دیگر به واقع نزدیک‌تر باشد (فرائد الأصول، ج ۴، ص ۱۱۳).

به عنوان نمونه، می‌توان به عبارت شیخ محمد جواد بلاغی پس از نقل روایات داستان مباحله اشاره داشت که نقل آن در منابع اهل سنت، اعتبار صدور احادیث شیعه را افزایش می‌دهد. او در این باره می‌نویسد:

أقول و القدر المشترك في الأحاديث هو أن رسول الله ﷺ دعا علياً و فاطمة و الحسن و الحسين عليهما السلام ليباهل بهم نصارى نجران رواه الفريقان بأسانيدهم، عن جماعة من الصحابة و التابعين و أئمة أهل البيت.^{۱۲۱}

نمونه دیگر، علامه طباطبایی درباره حدیث نبوی «إنها شفاعتي لأهل الكبائر من أمتي»^{۱۲۲} می‌نویسد که این معنا به طرق متعدد از شیعه و اهل سنت نقل شده است.^{۱۲۳} نمونه دیگر، سخن علامه درباره داستان حضرت داود علیه السلام که پس از نقل روایتی از امام صادق علیه السلام می‌نویسد:

و لسان روایات، چه از طرق شیعه و چه از طرق اهل سنت، در این که جالوت به دست داود کشته شده، متفق است.^{۱۲۴}

عیاشی در تفسیر خود، روایتی را از امام سجاد علیه السلام به نقل از پیامبر ﷺ در موضوع ارزش والای صدقه آورده است که علامه پس از نقل آن می‌نویسد:

این معنا از طرق اهل سنت از عده‌ای از صحابه همچون ابوهیرره، عایشه، ابن عمر و ابوبزره اسلمی از رسول خدا ﷺ نقل شده است.^{۱۲۵}

نمونه دیگر، احادیثی در معنای «محدث»^{۱۲۶} است که نقل آن در منابع اهل سنت، اعتبار صدور این روایات را از ائمه شیعه افزایش می‌دهد:

روایات در معنای محدث از ائمه شیعه بسیار زیاد است، صاحب کتاب بصائر الدرجات و صاحب الکافی و صاحب کثر العمال و صاحب الاختصاص و مؤلفانی دیگر، آن روایات را در کتب خود آورده‌اند، در روایات اهل سنت نیز این معنا یافت می‌شود.^{۱۲۷}

۱۲۱. آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۹۱.

۱۲۲. الأمالی صدوق، ص ۵۶، ج ۱۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۷۴؛ ح ۴۹۶۳؛ الأمالی (طوسی)، ص ۳۸۰، ح ۸۱۵؛ مستدرک أحمد، ج ۳، ص ۲۱۳؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۴۲۲، ح ۴۷۳۹؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۵، ح ۲۵۵۲ و ۲۵۵۳.

۱۲۳. المیزان، ج ۱، ص ۱۷۵.

۱۲۴. همان، ج ۲، ص ۲۹۹.

۱۲۵. همان ص ۴۲۶.

۱۲۶. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «علی علیه السلام محدث بود، سلمان هم محدث بود». ابوبصیر ادامه می‌دهد که به آن حضرت عرضه داشتم: «نشانه محدث چیست؟» فرمود: «این است که فرشته بر او نازل می‌شود و مطلب را به دل او می‌اندازد که مثلاً چنین و چنان شده و یا چنین و چنان باید کرد» (بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۲۶، ح ۳۱).

۱۲۷. المیزان، ج ۳، ص ۲۲۰. برای نمونه‌های دیگر رک: آلاء الرحمن، ج ۲، ص ۶۶؛ مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۱۷۷، ۱۹۳، ۳۲۶، ۳۴۴، ۳۴۵؛ ج ۳، ص ۶۴، ۲۲۲، ۳۳۹؛ ج ۶ ص ۶۰ و ۱۸۸؛ المیزان، ج ۱، ص ۲۰، ۱۷۵، ۲۴۰؛ ج ۲، ص ۲۵، ۳۲، ۳۵.

به عنوان نمونه دیگر، می‌توان از تردید علامه طباطبایی در انتساب حدیثی به امام علی علیه السلام با استفاده از روایات اهل سنت یاد کرد. در منابع حدیثی اهل سنت از آن حضرت نقل شده است که ازدواج با مادر زن، در صورتی که با دختر او نزدیکی صورت نگرفته باشد، اشکال ندارد؛ چرا که مادر زن به منزله ربیبه، است و ربیبه چنانچه در دامن شوهر مادرش نباشد، ازدواج با او اشکال ندارد.^{۱۲۸} علامه، پس از آن که روایات ائمه علیهم السلام را مخالف این معنا می‌داند، با استفاده از روایات اهل سنت و نقل قضاوت آن حضرت دربارهٔ مردی از بنی شمش، در صدور این سخن از امام علی علیه السلام تردید می‌کند. ایشان می‌نویسد که داستان قضاوت علی علیه السلام دربارهٔ فتوای ابن مسعود، آن گونه که در *الدر المنثور* از سنن بیهقی و غیره آمده، آن بوده است که مردی از بنی شمش با زنی ازدواج کرد، پیش از دخول به آن زن، مادر او را دیده و دلبسته او شد. نزد ابن مسعود رسید تا از او فتوا بگیرد که آیا می‌تواند با مادرش ازدواج کند یا خیر؟ ابن مسعود دستور داد اول آن زن را طلاق دهد، سپس با مادر او ازدواج کند. او نیز چنین کرد، و از مادر زنش صاحب فرزندی هم شد. پس از این ماجرا ابن مسعود به مدینه سفر نمود. در آنجا به او گفتند که فتوایت غلط بوده است. ابن مسعود هنگامی که به کوفه برگشت، به آن مرد گفت که زنت بر تو حرام است. و مرد از آن زن جدا شد. علامه عبارات خود را چنین ادامه می‌دهد:

[آن گونه که مشهود است،] در این روایت سخن را به علی علیه السلام نسبت نداده، بلکه تنها گفته است به او گفته شد، و در بعضی از روایات آمده ابن مسعود از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید، و در عبارتی آمده که از عمر حکم مسأله را پرسید، و در بعضی دیگر، مانند نقلی که ملاحظه کردید، آمده به او خبر دادند حکم مسأله آن طور نیست که او گفته، و شرط دخول مربوط به ربیبه است و اما در مادر زن هیچ شرطی نیست.^{۱۲۹}

نقل روایات اهل سنت در کنار احادیث شیعه و تشکیل روایت مستفیض،^{۱۳۰} مشهور^{۱۳۱} و یا متواتر،^{۱۳۲} گزینه‌های دیگر در افزایش اطمینان به صدور حدیث است. واگویی کثرت نقل‌های یک روایت در منابع شیعه و اهل سنت نیز در این جریان بسیار کارآمد است.^{۱۳۳}

۱۰۸، ۲۹۶، ۳۳۶، ۳۳۷ و ۳۳۸، ۳۳۸، ۴۲۵، ج ۳، ص ۷۴، ۷۵، ۱۱۹، ۲۱۴، ۳۴۹، ۳۷۸، ج ۴، ص ۷۱-۷۳، ۹۰، ۱۲۳، ۲۵۱، ۴۱۳ و ۴۱۴؛ ج ۶ ص ۱۶۵؛ ج ۱۴، ص ۳۰۸؛ ج ۲۰، ص ۳۷۱.
۱۲۸. رک: المصنف (ابن ابی شیبه)، ج ۳، ص ۳۰۷؛ ح ۱: کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۱۴؛ ح ۴۵۶۹۲: جامع البیان، ج ۴، ص ۴۲۵؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۲۶.
۱۲۹. المیزان، ج ۴، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.
۱۳۰. به عنوان نمونه رک: البرهان، ج ۳، ص ۲۳۳؛ مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۲۰۷؛ ج ۲، ص ۱۵۷ و ۱۵۸، ۱۶۵؛ ج ۳، ص ۹۴؛ ج ۸، ص ۱۳۳؛ ج ۹، ص ۲۷۰؛ ج ۱۰، ص ۷۵ و ۱۴۰؛ المیزان، ج ۱، ص ۱۷۵؛ ج ۲، ص ۵۱؛ ج ۳، ص ۷۴؛ ج ۴، ص ۲۰۵، ۲۲۱؛ ج ۵، ص ۱۲۲، ۱۴۴، ۳۳۲؛ ج ۸، ص ۲۵۹؛ ج ۱۲، ص ۱۱۰، ۱۳۱؛ ج ۱۳، ص ۳۷۴؛ ج ۱۵، ص ۲۳۸؛ ج ۱۶، ص ۳۹۳؛ ج ۱۹، ص ۶۰، ۳۴۶؛ ج ۲۰، ص ۲۲۷.
۱۳۱. به عنوان نمونه رک: المیزان، ج ۲، ص ۱۴۴، ۲۵۴ و ۲۵۵؛ ج ۳، ص ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱؛ ج ۵، ص ۹۴، ۱۲۲؛ ج ۶ ص ۱۶۹؛ ج ۱۰۶؛ ج ۸، ص ۱۱۳؛ ج ۱۰، ص ۱۷۸؛ ج ۱۷، ص ۱۴۲.
۱۳۲. به عنوان نمونه رک: البرهان، ج ۲، ص ۲۴۴؛ آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۵۰؛ المیزان، ج ۳، ص ۸۶.
۱۳۳. به عنوان نمونه رک: البرهان، ج ۱، ص ۶۳۲؛ المیزان، ج ۱، ص ۲۹۰، ۳۴۰؛ ج ۲، ص ۹۹ و ۱۰۰، ۱۸۹-۱۹۱، ۲۵۸، ۲۹۸، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۲۶؛ ج ۴، ص ۷، ۱۷، ۱۷۷ و ۱۷۸؛ ج ۵، ص ۱۰۵، ۳۹۰؛ ج ۶ ص ۸، ۳۲۲؛ ج ۷، ص ۲۲۷؛ ج ۸، ص ۳۲۹؛ ج ۹، ص ۲۳۴.

به عنوان نمونه، سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، پس از نقل روایتی از *الکافی* دربارهٔ آیه *﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾*^{۱۳۷} می‌نویسد که نظیر این معنا احادیث مستفیض از شیعه و اهل سنت نقل شده است.^{۱۳۸} نمونهٔ دیگر، عبارت علامه طباطبایی، پس از نقل روایتی از پیامبر *ﷺ* دربارهٔ عذاب فرد رباخوار است. ایشان می‌نویسد که احادیث فراوانی از شیعه و اهل سنت در کيفر ربا آمده است.^{۱۳۹}

دو. کشف قراین متنی

کارکرد دیگر نقل روایات تفسیری اهل سنت، کشف قراین متنی روایات شیعی است. گاه، نقل احادیثی از منابع روایی اهل تسنن، مسیر فهم آیه و گاه فهم خود روایات شیعی را هموارتر می‌سازد. روایات تفسیری عامه در کنار احادیث شیعی با جبران خلأهای معنایی، تصویر کامل‌تری از معنای آیه به دست می‌دهد. نکته‌ای که از آن با عنوان «تشکیل خانوادهٔ حدیثی»^{۱۴۰} یاد می‌شود. هر چند این واحد حدیثی در نقل از منابع شیعی و اهل سنت محدود باشد، لکن در واگویی ظرایف معنایی آیات و روایات کارآمد است. افزون بر تکمیل معنای آیه و حدیث، با استفاده از مجموعه احادیث منقول از طرق شیعه و اهل تسنن، کشف فضای صدور حدیث و سؤال راوی فایدهٔ دیگر نقل روایات تفسیری عامه در کشف قراین متنی است.

به عنوان نمونه، می‌توان از بازگویی داستان احد با استفاده از مجموعه روایات شیعه و اهل سنت از آن توسط علامه طباطبایی یاد کرد. ایشان پس از نقل روایات، موارد اختلاف نقل‌ها را مشخص ساخته و سپس داستان واقعه را ذکر می‌کند.^{۱۴۱} نمونهٔ دیگر از این دست، بیان اجمالی داستان هجرت پیامبر *ﷺ* با استفاده از مجموعه روایات منقول از طرق شیعه و اهل سنت است.^{۱۴۲}

نمونهٔ دیگر، آن که از نقل توأمان روایت عکرمه و محمد بن کعب قرظی در *تفسیر المیزان*^{۱۴۳} می‌توان چنین برداشت کرد که آیات ۱۹ و ۲۲ سورهٔ مبارکهٔ نساء در یک واقعه نازل شده‌اند. نمونهٔ دیگر، نتایجی است که علامه طباطبایی، پس از نقل روایات پیامبر *ﷺ* و ائمه *علیهم‌السلام* و صحابه دربارهٔ متعه استنباط کرده است. ایشان با کنار هم نهادن روایات اهل بیت و پیامبر *ﷺ* نقل شده از طرق شیعه و اهل تسنن، و منقولات صحابه و تابعان چنین نتیجه گرفته است که: اولاً، تحریم متعه به دستور عمر بن خطاب صورت

۳۶۸، ۳۹۲؛ ج ۱۰، ص ۱۷۸؛ ج ۱۳، ص ۱۲۱، ۳۵۴؛ ج ۱۴، ص ۲۸؛ ج ۱۶، ص ۳۱۱، ۱۷، ص ۱۱۸؛ ج ۱۹، ص ۶۰، ۲۷۷؛ من وحي القرآن، ج ۴، ص ۸۷؛ ج ۱۸، ص ۳۰۰؛
۱۳۴. سوره بقره، آیه ۲۷.
۱۳۵. مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۱۹۵.
۱۳۶. المیزان، ج ۲، ص ۴۲۴.
۱۳۷. مقصود از تشکیل خانوادهٔ حدیث، یافتن روایات مشابه، هم‌مضمون و ناظر به یک موضوع محوری و نیز فهم نسبت‌های آنها با یکدیگر برای کشف این مناسبت (روش فهم حدیث، ص ۱۵۲).
۱۳۸. المیزان، ج ۴، ص ۱۰-۱۵.
۱۳۹. همان، ج ۹، ص ۲۹۱-۲۹۴.
۱۴۰. همان، ج ۴، ص ۲۶۰. علامه طباطبایی پس از نقل روایت محمد بن کعب می‌نویسد که پیش‌تر روایاتی از طرق شیعه نقل شد که بر این داستان دلالت می‌کرد.

پذیرفته و هیچ دلیل شرعی بر آن وجود ندارد؛ ثانیاً، آیه دالّ بر حلیّت متعه^{۱۳۱} با آیات دیگر قرآن کریم و یا سنت نبوی نسخ نشده است؛ ثالثاً، متعه به عنوان سنت نبوی و صحابه و تابعان مطرح بوده است.^{۱۳۲} نمونه دیگر، کاربرد نقل روایات اهل سنت در کنار احادیث شیعه، استفاده جمعی از این احادیث در شمارش گناهان کبیره است. علامه طباطبایی پس از نقل روایاتی از منابع شیعی می نویسد:

روایات از طرق شیعه و سنی در شمار عدد کبایر بسیار است، و در این بحث عده‌ای از آنها از نظر خواننده می‌گذرد، ...^{۱۳۳}

علامه، در ادامه، به نقل روایات شیعه و اهل تسنن می‌پردازد. در میان این روایات، حدیثی از مجمع البیان به نقل از امام موسی کاظم علیه السلام آمده است که علامه، پس از نقل آن و تذکر به وجود هم‌معنای آن در منابع اهل سنت به نقل از ابن عباس، از آن دو نتیجه کلی اخذ می‌کند. ایشان در این باره می‌نویسد:

همان‌طور که دیدگاه پذیرفته ما در معنای کبیره بود، گناه کبیره عبارت از آن گناهی است که با لحنی شدید از آن نهی شده باشد، و یا در نهی از آن اصرار و یا تهدید به آتش شده باشد، حال چه این که آن نهی در کتاب خدای تعالی باشد یا در سنت؛ هم چنان که این معنا در موارد استدلال امام صادق علیه السلام به خوبی به چشم می‌خورد، ... پس مراد از واجب کردن و تهدید نمودن، اعم است از این که تصریح به آن کرده باشد، و یا این وجوب و تهدید را به اشاره فهمانده باشد؛ چه این که در کلام خدای - عز و جل - آمده باشد و یا در کلام و حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

و من گمان می‌کنم حدیثی هم که در این باره از ابن عباس روایت شده، همین‌طور است؛ یعنی مراد ابن عباس از تهدید به آتش اعم از تصریح و تلویح و از قرآن و حدیث است. شاهد این معنا عبارتی است که در تفسیر طبری از ابن عباس روایت شده است. آن عبارت، این است که می‌گوید: کبایر عبارت‌اند از هر گناهی که خدای تعالی بیان حرمت آن را با مسأله آتش و غضب یا لعنت و یا عذاب ختم کرده باشد. باز از اینجا روشن می‌شود آن روایتی که در تفسیر طبری و غیر آن نقل شده که «هر چه خدای تعالی از آن نهی کرده کبیره است»، مخالف با این روایات در معنای کبیره نیست، بلکه خواسته است بگوید که همه گناهان در مقایسه با حقارت انسان و عظمت پروردگارش کبیره است.

علامه سخن خود را چنین ادامه می‌دهد:

مطلب دومی که با این روایت روشن می‌شود، آن است که اگر در بعضی از روایات گذشته و آینده کبیره‌ها منحصر در هشت و یا نه کبیره شده، نظیر بعضی از روایات نویه‌ای که از طرق اهل سنت نقل شده، و یا منحصر در بیست کبیره شده، نظیر این روایات و یا هفتاد نظیر روایاتی دیگر، همه به اعتبار اختلافی است که در بزرگی گناه است؛ هم چنان که در روایت مورد بحث درباره شرک به خدای تعالی تعبیر به بزرگ‌ترین کبایر کرده بود. و در الدر المنثور است که بخاری، مسلم، ابوداود، نسائی و ابن ابی حاتم از ابی‌هریره روایت کرده‌اند که گفت: رسول

۱۳۱. سوره نساء، آیه ۲۴.

۱۳۲. المنیر، ج ۴، ص ۲۹۱-۲۹۹.

۱۳۳. همان، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.

خدا ﷻ فرمود: «از هفت گناه کشنده اجتناب کنید»، اصحاب پرسیدند: «آن هفت گناه کدام است، یا رسول الله؟» پیامبر فرمود: «شرک به خدا، کشتن بناحق انسانی که خونش محترم است، سحر، ربا خواری، خوردن مال یتیم، پشت کردن به لشکر دشمن در روز جنگ، و تهمت زنا به زنان مؤمن (بی گناه و از همه جا بی خبر) زدن».

در ادامه، علامه روایاتی دیگر از الدر المنثور در این معنا نقل می کند.^{۱۳۳}

نمونه دیگر، در استفادة مجموعی از روایات شیعه و اهل سنت، ارائه معنایی روشن تر از آیه قرآن کریم است. در تفسیر آیه ۸۱ سورة مبارکه آل عمران صاحب مجمع البیان از امام علی ﷺ روایت کرده است که خدای تعالی از انبیای قبل از پیامبر ما، عهدی ستاند که به امت های خود خبر بعثت آن حضرت و علامت ها و صفاتش را بدهند، و به آمدنش بشارت داده، دستور دهند که آن جناب را تصدیق کنند. همچنین در تفسیر الدر المنثور ذیل این آیه کریمه آمده است که ابن جریر از حضرت علی ﷺ نقل می کند که از آدم تا کنون خدای تعالی هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد، مگر این که در اثر پیامبر ﷺ از او پیمان گرفت که اگر در زمان زندگی او این پیامبر بزرگ مبعوث شد، باید به او ایمان آورد و یاریش کند. و دستور داد که او نیز این پیمان را از امت خود بگیرد. آن گاه، امام ﷺ این آیه را خواند (وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ، علامه طباطبایی پس از نقل این دو روایت می نویسد:

و الروایتان تفسران الآية بمجموع ما يدل عليه اللفظ و السياق كما مر.^{۱۴۵}

مواردی که گذشت، کارکرد نقل روایات تفسیری اهل سنت را در فهم بهتر آیات و تکمیل معنای احادیث شیعی نشان می دهد. در میان تفاسیر شیعی می توان مواردی را یافت که نقل احادیث اهل سنت، موجب فهم بهتر و گاه کشف ناگفته های روایات شیعی می شود؛ به عنوان مثال صاحب مجمع البیان روایتی را نقل می کند که شخصی از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کرد که اگر وسعت بهشت به پهنای زمین و آسمان ها، یعنی همه جهان است، پس جهنم در کجاست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «سبحان الله وقتی روز می آید شب کجاست؟»^{۱۴۶} علامه طباطبایی پس از نقل این روایت می نویسد:

این روایت را سیوطی نیز در الدر المنثور از تنوخی روایت کرده است که هرقل در نامه ای به رسول خدا ﷺ این سؤال را مطرح ساخت و آن حضرت نیز همین پاسخ را در جواب به او بیان داشت.^{۱۳۷}

حال، با توجه به نقل سیوطی، می توان شخص سؤال کننده در روایت مجمع البیان را - که به صورت مجهول از او یاد شده بود - آشکار ساخت که او همان هرقل پادشاه روم بوده است، مگر آن که باور به تکرار صدور حدیث از پیامبر ﷺ وجود داشته باشد.

۱۴۴. همان، ج ۴، ص ۳۳۲ - ۳۳۵.

۱۴۵. همان، ج ۳، ص ۳۳۷.

۱۴۶. این پاسخ معارضه به مثل است و کنایه از آن دارد که خدایی که قادر است شب را هر گاه و هر جا بخواهد بیاورد، همو قادر است جهنم را هر مکان که بخواهد و هر زمان که اراده کند بیافریند و بیاورد.

۱۴۷. المیزان، ج ۴، ص ۲۲.

شیخ طوسی در تهذیب الأحکام پرسش معمر بن یحیی بن بسام را از امام باقر علیه السلام دربارهٔ صحت روایاتی که مردم از امام علی علیه السلام نقل می کنند، آورده است. موضوع این روایات اموری است که آن حضرت مردم را نه به آنها امر و نه نهی کرد، نه آن امور را برای مردم حلال کرد و نه حرام، بلکه حکم آنها را تنها برای خودش و فرزندانش معین نمود. امام باقر علیه السلام در پاسخ معمر بن یحیی چنین می گوید:

توجیه این گونه نقل ها آن است که آیه ای آن امور را حلال کرده و آیه ای دیگر حرامش ساخته است.

معمر می گوید که به آن حضرت عرضه داشتیم که آیا آیه نخست منسوخ و آیه دوم ناسخ است و یا هر دو آیه از جمله آیات محکم قرآن هستند و می توان به هر دو عمل کرد؟ امام باقر علیه السلام می فرماید:

همین که فرمود من و اهل بیتم چنین کاری را نمی کنیم، سؤال شما را پاسخ است.

معمر، در ادامه، سبب عدم تصریح به حکم را از سوی امام علی علیه السلام جویا می شود. امام علیه السلام در پاسخ او گفت:

ترسید مردم او را اطاعت نکنند. آری اگر زمام امور به دست امیر المؤمنین افتاده بود، همه احکام کتاب الله را پیاده می کرد و همه حق را به کرسی می نشاند.^{۱۳۸}

علامه طباطبائی، پس از نقل روایت مذکور، برای مشخص نمودن روایات مورد بحث در متن حدیث - که از امام علی علیه السلام روایت می شده است - به منابع روایی اهل سنت مراجعه کرده، می نویسد:

منظور معمر بن یحیی بن بسام از روایتی که مردم نقل می کنند، همان روایتی است که محدثان اهل سنت از طرق خودشان نقل کرده اند؛ مانند روایتی که الدر المثور، از بیهقی و غیر او، از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده اند و در آن آمده است که در مسأله جمع میان دو خواهر برده فرمود: «آیه ای از قرآن حرامشان کرده و آیه ای دیگر حلالشان دانسته است. من در این مسأله، نه امری می کنم و نه نهی ای، و نه حلالش می کنم و نه حرام، ولی خودم و اهل بیتم این کار را نمی کنیم».

و نیز در همان کتاب [الدر المثور] از قبیصة بن ذویب روایت کرده که گفت مردی از امیر المؤمنین علیه السلام از این موضوع پرسش کرد. حضرت فرمود: «اگر زمام امور به دست من بود و اختیاری می داشتم و آن گاه با خبر می شدم که کسی دو خواهر برده را زن خود کرده، او را مورد عذاب قرار می دادم».^{۱۳۹}

نمونهٔ دیگر، مجموعه روایاتی از ائمه علیهم السلام است که در آنها واژه «عفو» در آیه «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ»^{۱۴۰} به اعتدال و میانه روی معنا شده است.^{۱۴۱} چنین به نظر می رسد که توجه به نقل سیوطی در

۱۳۸. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۶۳، ح ۱۸۵۶؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۵۶، ح ۸.

۱۳۹. المیزان، ج ۴، ص ۲۸۵.

۱۴۰. سوره بقره، آیه ۲۱۹.

۱۴۱. رک: الکافی، ج ۴، ص ۵۳، ح ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۵۲، ح ۲۷۸۴۳؛ تفسیر المیثقی، ج ۱، ص ۱۰۶، ح ۳۱۴ و ۱۰۷.

ح ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷.

الدر المنثور در سبب نزول این آیه که علامه طباطبایی نیز آن را نقل کرده است، معنای روایات شیعی را آشکارتر می‌سازد. سیوطی در این باره از ابن عباس نقل می‌کند که چند تن از صحابه، پس از امر به اتفاق در راه خدا، نزد رسول خدا ﷺ آمده، عرضه داشتند که ما نمی‌دانیم این نفقه‌ای که مأمور شده‌ایم از اموالمان در راه خدا بدهیم چیست؟ ما باید چه چیزی اتفاق نماییم؟ خدای تعالی این آیه را نازل کرد: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ﴾. پیش از نزول این آیه، برخی از مسلمانان تا بدان حد اتفاق می‌کردند که حتی مختصری که صدقه دهند و مالی که غذایی برای خود فراهم کنند، برایشان نمی‌ماند.^{۱۵۲}

با توجه به نقل سیوطی، می‌توان روایات شیعی را - که حد اتفاق را اعتدال و میانه دانسته‌اند - بیش از گذشته درک کرد. در این احادیث، مورد خاصی برای اتفاق تعیین نشده، بلکه سخن از گستره و کیفیت آن است که سطح اتفاق باید آن گونه باشد که در توان فرد بوده، نه کم و نه زیاد باشد.

دانسته است که برخی احادیث روایت شده از ائمه علیهم السلام در تخطئه، نقد و گاه رد منقولات و باورهای عامه مسلمانان عصر خود، یعنی اهل سنت، است. بی‌تردید، جستجو برای یافتن این قبیل روایات و باورهای مستند به احادیث اهل سنت، مسیر فهم بهتر و درک عمیق‌تر احادیث ائمه طاهرين علیهم السلام را هموار می‌سازد.

به عنوان نمونه، در تفسیر العیاشی آمده است که از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهم السلام سؤال شد که چگونه خداوند متعال حضرت آدم علیهم السلام را به فراموشی مؤاخذه کرد؛ حال آن که فراموشی گناه انگاشته نمی‌شود؟ امام علیهم السلام در پاسخ فرمود:

آدم فراموش نکرد، و چگونه فراموش کرد، در حالی که ابلیس او را متذکر شده و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده، مگر برای این که دو فرشته و جاودان در بهشت نشوید؟^{۱۵۳}

علامه طباطبایی، پس از نقل حدیث فوق می‌نویسد:

سؤال راوی از امام علیهم السلام مطابق با دیدگاه کسی است که نسیان در آیه را به معنای حقیقی آن می‌داند.

ایشان، در ادامه، با نقل حدیثی از الدر المنثور نشان می‌دهد که در روایتی دیدگاه مذکور از ابن عباس نقل شده است.^{۱۵۴}

به عنوان نمونه، از امام صادق علیهم السلام روایتی نقل شده است که آن حضرت فقیهانی را که گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را بدعت قلمداد می‌نمودند، لعن نموده است:

این مردم را چه می‌شود؟ خدا آنان را بکشد! به بزرگ‌ترین آیه از آیات خدا پرداخته و پنداشتند که گفتن آن آیه بدعت است.^{۱۵۵}

۱۵۲. الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۵۳؛ المیزان، ج ۲، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۱۵۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۹، ح ۹.

۱۵۴. المیزان، ج ۱۴، ص ۴۲۷ و ۴۲۸. برای روایت ابن عباس ر.ک: الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۰۹.

نگاهی به روایات نقل شده در منابع اهل سنت درباره «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فضای بهتری را برای فهم حدیث امام صادق علیه السلام فراهم می‌سازد.

در روایتی دیگر آمده است که فضل بن ابی‌قره نزد امام صادق علیه السلام حاضر شده، از آن حضرت درباره گفته اهل سنت - که «إِنْ كَسَبَ الْمَعْلَمُ سَحْتًا» - پرسش کرد. امام علیه السلام در پاسخ به او فرمود:

كُذِبَ أَعْدَاءُ اللَّهِ، إِنَّمَا أَرَادُوا أَنْ لَا يَعْلَمُوا أَوْلَادَهُمُ الْقُرْآنَ، لَوْ أَنَّ الْمَعْلَمَ أَعْطَاهُ رَجُلٌ دِيَّةَ وَلَدِهِ لَكَانَ لِلْمَعْلَمِ مَبَاحًا.^{۱۵۶}

سیوطی در توصیف جایگاه شهادی احد در بهشت، به نقل از منابع متعددی، از ابن عباس، از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است:

هنگامی که برادران شما در جنگ احد کشته شدند، خدای تعالی ارواحشان را در شکم مرغانی سبز رنگ قرار داد تا به لب نه‌های بهشت پرواز کردند و از میوه‌های آن خوردند و در چراغ‌های طلایی آویزان در سایه عرش منزل گزیدند.

چون آنها لذت خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را چشیده و زیبایی جایگاه خود را دیدند، گفتند: ای کاش برادران ایمانی ما می‌دانستند که خدا با ما چه کرد! (و در عبارتی دیگر آمده است که گفتند: ما زنده هستیم و در بهشتیم) روزی می‌خوریم، که اگر از وضع ما خبردار می‌شدند، دیگر در کار جهاد بی رغبتی نمی‌کردند و از جنگ کردن سر بر نمی‌تافتند. خدای تعالی به ایشان فرمود: «اگر شما نمی‌توانید بازماندگان خود را از وضع خود خبردار کنید، من به جای شما ایشان را آگاه می‌سازم». و به همین منظور این آیات را نازل فرمود: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ

قُتِلُوا...»^{۱۵۷، ۱۵۸}

علامه طباطبایی، پس از نقل این حدیث، می‌نویسد که محدثان روایات فراوانی در این معنا از ابوسعید خدری، عبدالله بن مسعود، ابوالعالیه، ابن عباس و دیگران روایت کرده‌اند که در بعضی از این روایات، همچون نقل ابوالعالیه، آمده است: «به صورت مرغانی سبز رنگ در آمدند»، و در بعضی دیگر، مانند روایت ابوسعید، آمده: «در مرغانی سبز رنگ»، و در بعضی دیگر، مانند روایت ابن مسعود، آمده: «مانند مرغ سبز رنگ»، ولی معانی الفاظ به هم نزدیک است. علامه ادامه می‌دهد که در احادیثی نقل شده است که این روایات بر ائمه علیهم السلام عرضه گردید، اما ائمه آنها را صحیح ندانسته و صدور آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله منکر شدند؛ چنان که در برخی روایات دیگر آمده است که مردم سخن آن حضرت صلی الله علیه و آله را تاویل نموده‌اند.^{۱۵۹}

۱۵۵. مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۰: البرهان، ج ۱، ص ۹۹، ج ۲۴۷: تفسیر المصافی، ج ۱، ص ۸۲: المیزان، ج ۱، ص ۲۲. سید عبدالاعلی

موسوی سبزواری این حدیث را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است (مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۲۰).

۱۵۶. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۱، ج ۲: البرهان، ج ۲، ص ۳۰۴: تفسیر الصراط المستقیم، ج ۵، ص ۴۷۸: تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۵۵۵.

۱۵۷. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۱۵۸. الدر المنثور، ج ۲، ص ۹۵.

۱۵۹. المیزان، ج ۲، ص ۷۱ و ۷۲.

شاید مقصود علامه از عرضه حدیث مذکور بر ائمه علیهم السلام، روایاتی باشد که شیخ کلینی و شیخ طوسی در کتب خود آورده‌اند. کلینی در کتاب خود نقل می‌کند:

یونس بن ظبیان گوید که نزد امام صادق علیه السلام بودم. ایشان پرسیدند: مردم درباره ارواح مؤمنین پس از مرگ چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند ارواح مؤمنان در سنگدان مرغانی سبز رنگ جا می‌گیرند. فرمود: سبحان الله! خدای تعالی مؤمن را گرمی‌تر از این می‌دارد که او را در سنگدان پرنده جای دهد. ای یونس، آن هنگام که زمان مرگ مؤمن فرا رسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام، در حالی که ملائکه مقرب خدای - عز و جل - ایشان را همراهی می‌کنند، بر بالین او حاضر می‌شوند. پس چون روح این مؤمن گرفته می‌شود، او را با بدن و صورتی که در دنیا داشت، به سوی بهشت می‌برند. مؤمنین در آنجا می‌خورند و می‌نوشند؛ به گونه‌ای که اگر کسی از آشنایانشان از دنیا به نزدشان بیاید، ایشان را می‌شناسد؛ چرا که به همان صورتی هستند که در دنیا بودند.^{۱۶۰}

در روایت دیگری آورده است که ابوبصیر گوید با امام صادق علیه السلام سخن می‌گفتم که آیا ارواح مؤمنان در چینه‌دان پرنده‌گان سبز رنگی است که در بهشت آزادانه می‌خورند و به چراغ‌های پای عرش مأوی می‌جویند؟ امام علیه السلام در پاسخ، با بی‌حاصل بودن حضور ارواح مؤمنان در چینه‌دان پرنده‌گان این سخن را رد کرد و خود فرمود که ارواح مؤمنان در باغی به شکل اجساد در بهشت جای دارند.^{۱۶۱}

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که کنار هم نهادن روایات شیعه و اهل سنت در تفسیر آیات قرآن کریم، افزون بر ارائه تصویری روشنتر از معانی و مقاصد آیات، کاستی‌ها و کمبودهای احادیث دسته دیگر را برطرف می‌سازد.

سه. کشف قرائن جهت صدور

کارکرد دیگر نقل روایات اهل سنت، دستیابی به مقصود واقعی و ظاهری متن احادیث و تمیز میان آن دو است. از این جریان می‌توان با عنوان «جهت صدور روایات» یاد کرد. گاه، به دلایل مختلفی، معصوم علیه السلام با بیان یک مطلب، در صدد بیان واقع نبوده و مقصود جدی عبارات را اراده نکرده است. تقیه^{۱۶۲} از جمله این دلایل است. عواملی همچون حفظ جان و آبروی امام و مصون ماندن از آزار زمامداران، حفظ آبروی مکتب تشیع، حفظ وحدت و یکپارچگی مسلمانان و حفظ جان یاران^{۱۶۳} سبب شده است تا ائمه علیهم السلام از بیان واقع دوری جسته و معنایی موافق روایات اهل سنت بیان دارند. فتوا دادن طبق مذهب سؤال کننده را نیز باید به عوامل فوق افزود.^{۱۶۴}

۱۶۰. الکافی، ج ۳، ص ۲۴۵، ج ۶: تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۶۶، ح ۱۵۲۶.

۱۶۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۴۵، ح ۷. برای نمونه دیگر از این دست رک: المیزان، ج ۲، ص ۴۰۳، که روایت الدر المنثور در فهم حدیث شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام مؤثر است.

۱۶۲. تقیه، در لغت، به معنای نگهداری و صیانت و در اصطلاح، عبارت است از مخفی نمودن حق از دیگران یا اظهار خلاف آن به جهت مصلحتی که مهم‌تر از مصلحت اظهار آن باشد (نقش تقیه در استنباط، ص ۴۳-۵۱).

۱۶۳. برای آشنایی با این عوامل رک: همان، ص ۲۱۱-۲۱۹ و ۴۰۳-۴۰۷.

۱۶۴. همان، ص ۴۰۷-۴۰۹.

با این مقدمه کوتاه، روش می‌گردد که فایده دیگر پرداختن به روایات اهل سنت و توجه به آنها، مشخص ساختن جهت صدور برخی روایات است که از صدور حدیث به سبب تقیه می‌توان به عنوان نمونه بارز آن اشاره کرد. به عنوان نمونه، در تفسیر العیاشی آمده است که آیه وصیت^{۱۶۵} با آیه مواریت^{۱۶۶} نسخ شده است.^{۱۶۷} فیض کاشانی می‌نویسد که برخی این روایت را به سبب موافقت با دیدگاه عامه و مخالفت با قرآن و سنت بر تقیه حمل کرده‌اند.^{۱۶۸}

نمونه دیگر، مطلبی است که صاحب تفسیر الصراط المستقیم مطرح می‌سازد. او پس از نقل روایاتی در فضیلت قرائت قرآن با صدای خوش و دلنشین، بحثی را ذیل حرمت غنا مطرح ساخته و می‌نویسد که این موضوع از ضروریات مذهب تشیع بوده و مورد اتفاق تمام مذاهب اسلامی است. وی ادامه می‌دهد که آن دسته روایات شیعه که متوهم اباحه است، قطعاً بر تقیه حمل می‌شود؛ چرا که اندیشمندان گذشته و حال شیعه به حرمت آن معتقد هستند.^{۱۶۹} هم ایشان روایت دیگری را به نقل از حمیری از امام کاظم^{۱۷۰} نقل و احتمالات متعددی را در معنای آن ذکر کرده و در نهایت، معتقد است که این حدیث به سبب تمایل فراوان زمامداران اموی و عباسی به انجام آن و موافقت با فتوای فقه‌های ایشان بر تقیه حمل می‌شود.^{۱۷۱} در حدیثی آمده است که محمد بن مسلم گوید از امام باقر^{۱۷۲} درباره مردی سؤال کردم که قرائت نماز را شروع می‌کند، آیا لازم است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بخواند؟ امام در پاسخ، قرائت «بسملة» را لازم و در رکعت نخست کافی دانسته است:

نعم، إذا افتتح الصلاة، فليقلها في أول ما يفتتح ثم يكفيه ما بعد ذلك.^{۱۷۳}

برخی همچون شیخ طوسی، شیخ حسن، محقق بحرانی، سید حسین بروجرودی و سید مصطفی خمینی این روایت را حمل بر تقیه دانسته‌اند.^{۱۷۴} نمونه دیگر، برخی مفسران شیعی، ذیل آیه «وَلَا تَشْرَوْا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا»،^{۱۷۵} ضمن رد دیدگاه کسانی که با استناد به این آیه ممنوعیت اخذ اجرت بر آموزش قرآن کریم را عنوان داشته‌اند، صدور احادیث دال بر این ممنوعیت را از جهت تقیه دانسته‌اند.^{۱۷۶}

۱۶۵. سوره بقره، آیه ۱۸۰.

۱۶۶. سوره نساء، آیه ۱۱.

۱۶۷. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۷۷، ح ۱۶۷.

۱۶۸. تفسیر الصائغی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۱۶۹. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.

۱۷۰. آن حدیث چنین است: «عبدالله بن الحسن، عن جده علی بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر^{علیه السلام}، قال: سألته عن النساء، هل يصلح في الفطر والأضحى والفرح؟ قال^{علیه السلام}: لا بأس به ما لم يعص به» (رسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۲، ح ۲۲۱۴۸).

۱۷۱. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۳۶۵ و ۳۶۶.

۱۷۲. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۶۹ و ۲۵۰.

۱۷۳. رک: الإستبصار، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳؛ متقی الجمال، ج ۲، ص ۱۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۰۹؛ تفسیر الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۰۳؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۵۳.

۱۷۴. سوره بقره، آیه ۴۱.

با توجه به دیدگاه‌های مفسران شیعی در حکم به صدور تقیه‌ای برخی روایات غیر فقهی شایسته ذکر است که حکم به صدور یک روایت از باب تقیه منحصر در روایات فقهی نیست؛ به عنوان نمونه، در کتاب *فقه الرضا* علیه السلام حدیثی از آن حضرت آمده است که معوذتین عوذیه‌هایی بوده که جزء سور قرآن نیستند:

وَأَنَّ الْمُعْذَتَيْنِ مِنَ الرِّقَةِ، لَيْسَتَا مِنَ الْقُرْآنِ، دَخَلُوهُمَا فِي الْقُرْآنِ، وَقِيلَ: أَنْ جِبْرَائِيلَ عَلَّمَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ... وَأَمَّا الْمُعْذَتَانِ فَلَا تَقْرَأُهُمَا فِي الْفَرَائِضِ، وَلَا بَأْسَ بِالنَّوَافِلِ. ^{۱۷۶}

وی، پس از نقل حدیث فوق، می‌نویسد که بی‌شک این حدیث از باب تقیه صادر شده است. او پیش از نقل حدیث فوق، روایات نقل شده مبنی بر آن که ابن مسعود، معوذتین را جزء قرآن نمی‌دانسته ذکر کرده و در ادامه، روایات متعددی را از ائمه علیهم السلام در مخالفت با آن آورده است. ^{۱۷۷} نمونه دیگر از این دست، حمل قرائت امام صادق علیه السلام از آیات پایانی سوره مبارکه فاتحه الكتاب بر تقیه است. در حدیثی از حریز آمده است که آن حضرت این آیات را چنین قرائت فرمود: «صراط من أنعمت علیهم غیر المفضوب علیهم و غیر الضالین». ^{۱۷۸}

۸. تفسیر و فهم بهتر آیات

دانسته است که پس از آیات قرآن کریم، روایات معصومان علیهم السلام مهم‌ترین منبع تفسیر به شمار می‌رود. آیات قرآن کریم، منبع بودن روایات پیامبر ﷺ را در تبیین و تفسیر قرآن کریم مطرح ساخته و احادیث مشهور متعددی از آن حضرت ﷺ حجت روایات ائمه علیهم السلام را اشاره کرده است. ^{۱۷۹} کنار هم نهادن روایات شیعه و اهل سنت از پیامبر ﷺ مجموعه بسیار بزرگی از تفاسیر مسند به پیامبر ﷺ را فراهم خواهد آورد که از ارزش والایی برخوردار است. ^{۱۸۰} بر این اساس، می‌توان گفت که یکی دیگر از کارکردهای حایز اهمیت نقل روایات اهل سنت، فهم بهتر و ارائه تفسیری روشن‌تر از آیات قرآن کریم است.

۱۷۵. تفسیر القرآن الکَرِیم، ج ۵، ص ۵۵۴ و ۵۵۵: تفسیر الصراط المستقیم، ج ۵، ص ۴۷۸. نمونه‌های دیگر: همان، ج ۳، ص ۷۳۵ و ۷۳۶؛ ج ۵، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ ۴۷۸، مسالک الانفسام الی آیات الاحکام، ج ۱، ص ۳۶، ۳۴۴ و ج ۲، ص ۸۴ و ج ۳، ص ۲۸۴، ۳۰۳، ۳۲۶، ۳۲۷ و ج ۴، ص ۱۱۶، ۱۴۸، ۱۷۷: المیزان، ج ۱۹، ص ۷۵ و ۷۶: زبدة البیان، ص ۱۷ و ۶۰۲: کنز المرفان، ج ۲، ص ۱۸۶: الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۱، ص ۱۶۷.

۱۷۶. فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۶ و ۱۱۳: بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۴۱، ح ۲۹.

۱۷۷. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۴۱ و ۱۴۲. محقق بحرانی نیز حدیث نقل شده از امام رضا علیه السلام را تقیه‌ای می‌داند. (الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۲۳۲).

۱۷۸. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۶۴۶: برای نمونه‌های دیگر از این دست رک: همان، ج ۳، ص ۶۷۳؛ ج ۵، ص ۳۲۰، ۳۹۵، ۳۹۷.

۱۷۹. آفاق تفسیر، ص ۱۲۶-۱۳۳.

۱۸۰. تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

توجه به قراین کلام،^{۱۸۱} برای فهم مقصود گوینده روشی عقلایی و ضروری است. سبب نزول آیات،^{۱۸۲} از جمله قراین منفصل کلامی است که توجه و آگاهی از آن در فهم و تبیین روشن تر آیات بسیار سودمند بوده و از جمله علوم مورد نیاز مفسر عنوان شده است.^{۱۸۳} راه شناخت و پی بردن به اسباب نزول سخت و دشوار است. آیه الله معرفت، پس از اشاره به وجود ضعفها و تعارضهای فراوان در روایات اسباب نزول می نویسد:

منابعی که امروزه در دست داریم و برای دستیابی به اسباب نزول مورد استفاده قرار می گیرند، تا حدودی قابل اطمینان اند؛ مانند جامع البیان طبری، الدر المشرور سیوطی، مجمع البیان طبرسی و التبیان شیخ طوسی و علاوه بر آنها کتابهایی نیز به طور خاص درباره اسباب نزول نگاشته شده است؛ مانند اسباب النزول واحدی و لباب القول سیوطی.^{۱۸۴}

ایشان، در ادامه، وجود روایات صحیح و سقیم را در این منابع متذکر شده و راههایی را برای تشخیص صحیح از نادرست، بویژه در مقام تعارض نقلها، ارائه کرده است. چنان که مشهود است، بیش از نیمی از منابع مذکور در کلام ایشان از آثار نگاشته دانشمندان اهل سنت است.

قرآن پژوهانی همچون سیوطی و زرقانی فواید متعددی برای شناخت اسباب نزول آیات برشمرده اند که از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد: شناخت حکم تشریح، فهم معنای آیه، تخصیص حکم به سبب (از نگاه کسانی که ملاک را خصوص سبب می دانند و نه عموم لفظاً)، دفع توهم حصر، زدودن اشکالی که ممکن است از ظاهر نص برآید، عدم خروج سبب نزول از حکم آیه و شناخت افرادی که آیه درباره آنها نازل شده است.^{۱۸۵}

برای نمونه، می توان از توجه به سبب نزول آیه ۳۷ سوره مبارکه توبه - که در فهم بهتر آن سودمند است - یاد کرد. توضیح مطلب، آن که با توجه به روایاتی که در این باب نقل شده است، رسم عرب در عصر جاهلیت چنان بوده است که جنگ و ستیزه در ماههای حرام سال (ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب) به دلیل ایجاد امنیت در مسیر رفت و آمد عرب - که برای ادای عمره حج به مکه سفر می کردند - حرام بود، اما زورمداران قبایل و گروههای عرب، چنانچه در آستانه غلبه بر قبیله دیگر قرار می گرفتند و احیاناً یکی از ماههای حرام سال پیش می آمد، آن ماه را با ماه دیگر جایگزین می کردند. با این توجیه به جنگ خود ادامه داده و در احکام الهی و سنت جاری تصرف می کردند.^{۱۸۶} این شیوه ناپسند در سال نهم هجری ممنوع گردید.

۱۸۱. مقصود از قراین کلام، اموری است که به نحوی ارتباط لفظی و با معنایی با کلام داشته و در فهم مفاد کلام و درک مراد گوینده مؤثر است، که گاه پیوسته به کلام (قراین متصل) و گاه گسسته از کلام (قراین منفصل)، و گاه از مقوله الفاظ (قراین لفظی) و گاه از جنس غیر الفاظ (قراین غیر لفظی، قراین لبی، قراین عقلی) است.

۱۸۲. سبب نزول به حادثه ای اطلاق می شود که همزمان با نزول وحی روی داده و آیه یا آیاتی به بیان آن پرداخته و یا حکم آن را

ذکر کرده اند. ر.ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۸۱؛ المیزان، ج ۱، ص ۴۲.

۱۸۳. ر.ک: روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۵۳ و ۳۵۴؛ تاریخ قرآن، ص ۶۳.

۱۸۴. تاریخ قرآن، ص ۶۸ و ۶۹.

۱۸۵. الاثبات فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۹ - ۶۱؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۸۳ - ۸۶.

۱۸۶. علامه طباطبائی این روایات را از الدر المشرور نقل می کند. (المیزان، ج ۹، ص ۲۷۳ - ۲۷۵).

نمونه دیگر، آیه شریفه ۹۳ سوره مبارکه مائده است. این آیه، با قطع نظر از سیاق آن (آیات ۹۰ و ۹۱)، ارتباط روشنی با شراب‌خواری ندارد، چنان که با توجه به سیاق ارتباط آیه با شرب خمر تا حدی آشکار می‌گردد؛ اما بدون در نظر گرفتن سبب نزول آن، هم ارتباط با شراب‌خواری قابل تردید است و هم شرایط گناه نبودن نوشیدن شراب برای مؤمنان دارای عمل صالح گویا و مشخص نیست. نقل طبرسی از داستان قدامة بن مظعون و عمر شاهد این سخن است. او در تفسیر خود آورده است که قدامة در عصر خلافت عمر شراب‌خواری کرد. عمر آهنگ اجرای حد بر او نمود، اما قدامة در مخالفت با عمر در اجرای حد به آیه مذکور استناد جست. عمر از اجرای حکم الهی منصرف شد، اما امام علی علیه السلام - که از واقعه آگاه گردید - خطاب به عمر گفت که قدامة را به صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نشان دهید؛ چنانچه همه آنها بر عدم خواندن آیه تحریم شراب‌خواری و قمار بر قدامة گواهی دادند، بر او حد جاری نکنید، وگرنه، او را حد زنید و چنانچه توبه نکرد، قتل او واجب است.^{۱۸۷} اما با توجه به سبب نزول آیه - که در پاسخ به کسانی نازل گردید که پس از نزول آیه تحریم شراب و قمار گفتند: «تکلیف مسلمانانی که پیش از نزول این آیه شراب نوشیده‌اند و از مال به دست آمده از قمار بهره برده‌اند و بی‌آن که این دو عمل را کنار نهند، دنیا را ترک گفته‌اند، چه می‌شود؟»^{۱۸۸} - به خوبی آشکار می‌گردد که مقصود از آیه مورد بحث، نوشیدن شراب و استفاده از مال به دست آمده از راه قمار پیش از نزول آیه تحریم شراب‌خواری و قمار است.

تأیید نتایج حاصل شده از تفسیر قرآن با استفاده از روایات، برداشت مفسر از آیات را استوارتر می‌سازد. چنین کاربردی، بیش از همه، در تفسیر قرآن به قرآن مؤثر است. آن دسته از مفسرانی که شیوه تفسیری قرآن به قرآن را اختیار نموده و از رهگذر آن به تبیین آیات می‌پردازند، از روایات، خواه احادیث نقل شده از طریق شیعه باشد، خواه روایات مذکور در منابع اهل سنت، برای تأیید مفاد برداشتی از آیات بهره می‌جویند. در میان مفسران باورمند به تفسیر قرآن به قرآن، علامه طباطبایی، بیش از دیگران، از احادیث در تأیید مفاهیم مستفاد از آیات بهره برده است. ایشان شیوه تفسیر قرآن به قرآن را روش اصلی و اساسی خود در کشف معانی قرآن و آگاهی بر مدلول‌ها و مقاصد آن اختیار کرده و به هنگام تفسیر آیات و آگاهی از مقاصد آنها، به نتایج این شیوه اعتماد می‌کند. ایشان در این مسیر از سنت در تأیید معانی به دست آمده، همراه با تدبّر در آیات استمداد جست و در توجیه روایات به آن نتایج تکیه می‌کند.^{۱۸۹}

به عنوان نمونه، سیوطی در *الدر المنثور* در تفسیر آیه ۵۱ سوره مائده، به نقل از عکرمه، آورده است که این آیه درباره بنی قریظه نازل شده که نیرنگ کردند و عهده‌ای را که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بسته بودند، شکسته و نامه‌ای به مکه به ابوسفیان بن حرب نوشتند و مشرکان مکه را دعوت کردند که با لشکر به مدینه بیایند و در قلعه‌های آنان وارد شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله - که از ناحیه غیب بر جریان آگاهی یافت - ابولبابه بن عبدالمنذر را نزد آنان فرستاد که باید از قلعه‌های خود بیرون آیند. بعد از آن که از ابولبابه اطاعت نموده و از قلعه‌ها بیرون آمدند، ابولبابه به گلولی خود اشاره کرد.^{۱۹۰} نظیر این خیانت را طلحه و

۱۸۷. مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۱۵؛ التبیان، ج ۴، ص ۲۰ و ۲۱.

۱۸۸. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۲۷؛ تفسیر القرآن الکریم، ص ۱۴۶؛ من وحی القرآن، ج ۸، ص ۳۲۷.

۱۸۹. روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ص ۲۰۹.

۱۹۰. ابولبابه از طایفه اوس بود و با یهودیان قرطی سابقه دوستی داشت و به همین جهت وقتی به پیشنهاد خود یهودیان و اجازه رسول خدا صلی الله علیه و آله به میان قلعه رفت، زن‌ها و کودکان دورش را گرفتند و فریاد به گریه و شیون بلند کردند. ابو لبابه تحت تاثیر قرار

زیر کردند و به نصارا و اهل شام نامه نوشتند. عکرمه اضافه می‌کند، من شنیده‌ام که این خیانت تنها کار نامبردگان نبوده، بلکه جمعی از اصحاب رسول خدا ﷺ از بیم فقر و فاقه با یهودیان بنی قریظه و بنی النضیر مکاتبه سری داشتند و اخبار رسول خدا ﷺ را به آنان می‌رساندند تا به این وسیله بتوانند از یهودیان پول قرض بگیرند و سودهای دیگری ببرند، ولی در این آیه از آن کار نهی شدند.^{۱۹۱}

سید عبدالاعلی موسوی سبزواری و علامه طباطبایی، پس از نقل روایت مذکور، بر این باورند که مفاد آن کلمه ولایت را - که در این آیات آمده است - به ولایت محبت و مودت تفسیر می‌کند و مؤید دیدگاه آنها در همین خصوص در ذیل تفسیر آیه است.^{۱۹۲}

به عنوان نمونه دیگر، علامه طباطبایی ذیل آیه مباهله،^{۱۹۳} پس از حدیثی از الدر المنثور، می‌نویسد که این روایت این نکته را تأیید می‌کند که مرجع ضمیر در «فَمَنْ خَاجُكُ فِيهِ» به واژه «حق»، در عبارت «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» بازگشت می‌نماید.^{۱۹۴}

تأثیر دیگر احادیث در فهم بهتر آیات، بیان مصادیق مفاهیم عام و مطلق آنها در جهت روشنگری اذهان است. هر چند بتوان گفت که مفاهیم آیات از طریق مراجعه به لغت، بهره‌مندی از سیاق آیات، استفاده از قواعد عرفی زبان و بهره‌گیری از آیات در تبیین یکدیگر قابل دستیابی است، اما مصادیق آیات که به عنوان افراد یک مفهوم مطلق و یا مجموعه عام به شمار می‌روند، غالباً به وسیله احادیث مشخص شده و در این باره روایات تفسیری بسیار سودمند است. این شیوه با نزدیک ساختن آن مفاهیم کلی به ذهن، راه فهم آنها را هموارتر می‌سازد.

به عنوان نمونه، علامه طباطبایی ذیل آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»،^{۱۹۵} به نقل از کتاب الدر المنثور، مصادیقی از کلیدهای غیب الهی را بیان می‌کند:

احمد و بخاری در کتاب‌های خود و حشیش بن اصرم در کتاب استقامات و ابن ابی حاتم و ابوالشیخ و ابن مردویه همگی از ابن عمر نقل می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: کلیدهای غیب پنج چیز است، و جز خدا کسی از آن اطلاع ندارد: ۱. کسی نمی‌داند فردا به چه حوادثی آید؛ ۲. کسی نمی‌داند رحمت خداوند بر چه زمانی جنین و بار خود را می‌اندازد، جز او؛ ۳. کسی نمی‌داند چه وقت باران می‌بارد، جز او؛ ۴. کسی نمی‌داند که در چه

گرفت و با علم به این که نباید اسرار را به دشمن گفت، اشاره به گوی خود کرد که همه شما کشته می‌شوید و از قلعه بیرون آمد؛ در حالی که از کردار خود پشیمان شده بود، یکسره به مدینه رفت و خود را به ستونی بست و گفت: خود را آزاد نمی‌کنم تا توبه‌ام قبول شود.

۱۹۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۱.

۱۹۲. مواهب الرحمن، ج ۱۱، ص ۳۰۸؛ المیزان، ج ۵، ص ۳۸۷.

۱۹۳. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۱۹۴. المیزان، ج ۳، ص ۲۳۴ و ۲۳۵. برای موارد دیگر ر.ک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۸۰؛ ج ۶، ص ۹۴؛ ج ۷، ص ۲۳۹؛ ج ۱۰، ص ۱۱۲؛ زیادة التفاسیر، ج ۲، ص ۶۹؛ ج ۴، ص ۲۲۹؛ ج ۷، ص ۵۰۴؛ المیزان، ج ۳، ص ۳۲۷؛ ج ۴، ص ۲۶۷؛ ج ۵، ص ۱۷، ۱۴۳ و ۱۴۴، ۱۹۰، ۳۸۶ و ۳۸۷؛ ج ۶، ص ۱۳۲ و ۱۳۳؛ ج ۷، ص ۳۳۴ و ۳۳۵؛ ج ۱۲، ص ۱۴۸ و ۱۴۹، ۱۷۶، ۲۲۲ و ۲۲۳؛ ج ۱۸، ص ۱۵۲؛ ج ۱۹، ص ۷۷ و ۷۸، ۲۶۹؛ ج ۲۰، ص ۱۱۷، ۳۵۵؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۳۳۸؛ ج ۱۱، ص ۱۲۳؛ ج ۱۴، ص ۴۲۳.

۱۹۵. سوره انعام، آیه ۵۹.

سرزمینی مرگش فرا می‌رسد، تنها خداست که می‌داند مرگ هر کسی در کجا واقع می‌شود؛ ه. کسی نمی‌داند چه وقت قیامت بر پا می‌گردد، مگر خدای تبارک و تعالی.^{۱۹۶}

علامه طباطبایی، پس از نقل روایت فوق، می‌نویسد که با فرض صحت روایت، نباید پنداشت که مفاد آن با عموم آیه منافات دارد؛ زیرا مسلم است که عدد مفهوم ندارد و اگر کسی بگوید فلان مقدار پول دارم، دلیل بر این نیست که بیشتر ندارد. این پنج موردی که در حدیث از آن یاد شده است، همگی به یک معنا باز می‌گردد و آن عبارت است از علم به حوادث قبل از این که حادث شوند، و آشکار است که حوادث تنها همین پنج امر مذکور در روایات نیست، بلکه خود آیه دلالت بر مصادیق دیگری نیز دارد.^{۱۹۷} نمونه دیگر، حدیثی است که سیوطی در *الدر المنثور* از ابی بن کعب نقل می‌کند:

نسای و عبدالله بن احمد در کتاب *زوائد المسند*، و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و بیهقی در کتاب *شعب الایمان*، از ابی بن کعب، از رسول خدا ﷺ در تفسیر عبارت **(وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ)**^{۱۹۸} نقل کرده‌اند که فرمود: یعنی نعمت‌های خدا.^{۱۹۹}

علامه طباطبایی، پس از اشاره به بیان برخی مصادیق، می‌نویسد که نظیر این روایت را طبرسی و عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند.^{۲۰۰} نمونه دیگر، روایاتی است که علامه طباطبایی از *الدر المنثور* ذیل آیه **(قُلْ أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا)**^{۲۰۱} نقل می‌کند. در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله آیه فوق را تلاوت کرد. مردمی که در آنجا بودند، از آن حضرت چگونگی نگهداری زن و فرزندان از آتش را جویا شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به ایشان فرمود که بدان چه خدا دوست می‌دارد، امرشان کنید و از آنچه خدا کراهت دارد، نهی کنید. سیوطی در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه نقل می‌کند که خود و زن و بچه خود را تعلیم خیر دهید، و آنان را ادب نمایید.^{۲۰۲} بی‌گمان، باید گفت که در دو حدیث مذکور مصادیقی از ایمنی خانواده از عذاب آتش بیان شده است.

بیان مصادیق فقرات آیه مباهله،^{۲۰۳} برتری و فضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله بر سایر پیامبران الهی،^{۲۰۴} مصادیق امر الهی بر صبر در آیه ۲۰۰ سورة مبارکه آل عمران،^{۲۰۵} مصادیق گناهان کبیره در قرآن کریم^{۲۰۶} و یادکرد مصادیق قاعده استدراج^{۲۰۷} با استفاده از روایات اهل سنت نمونه‌های دیگر از این دست است.^{۲۰۸}

۱۹۶. ر.ک: *الدر المنثور*، ج ۳، ص ۱۵.

۱۹۷. *المیزان*، ج ۷، ص ۱۴۸.

۱۹۸. سورة ابراهيم، آیه ۵.

۱۹۹. ر.ک: *الدر المنثور*، ج ۴، ص ۷۰.

۲۰۰. *المیزان*، ج ۱۲، ص ۱۹.

۲۰۱. «خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید» (سوره تحریم، آیه ۶).

۲۰۲. *المیزان*، ج ۱۹، ص ۳۴۱. این دو روایت را در *الدر المنثور* ر.ک: ج ۶، ص ۲۴۴.

۲۰۳. همان، ج ۳، ص ۲۳۳ - ۲۳۵.

۲۰۴. همان، ص ۳۸۱.

۲۰۵. همان، ج ۴، ص ۱۳۳.

۲۰۶. همان، ص ۳۲۲.

۲۰۷. همان، ج ۷، ص ۱۰۸.

قرآن پژوهان شیعه و اهل سنت بر این باورند که تفسیر قرآن با روایات اشکال گوناگونی دارد که از آن جمله می‌توان به تبیین مجملات، توضیح مشکلات، تخصیص عمومات، تقیید مطلقات و تأویل متشابهات اشاره کرد.^{۲۰۸} در مثل، می‌توان از بسیاری از احکام شرعی همچون نماز، روزه، حج و موارد دیگر یاد کرد که در قرآن به صورت مجمل طرح گردیده و تفصیل آن بر عهده سنت نهاده شده است. علامه طباطبایی نیز ضرورت تبیین آیات قرآن از طریق احادیث را مورد تأکید قرار داده و آن را در سه حوزه احکام عبادی، قصص قرآن و جزئیات معاد لازم و ضروری برمی‌شمارد.^{۲۰۹}

نمونه‌ای که در این خصوص می‌توان به آن اشاره کرد، آن‌که در کیفیت و چگونگی اقامه نماز از پیامبر ﷺ نقل است که: «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي». ^{۲۱۰} در واقع، می‌توان گفت که این سخن تفسیر عبارت مجمل قرآنی (وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ) ^{۲۱۱} است. صاحب تفسیر الصراط المستقیم در کفایت استعاذه در رکعت نخست نماز به سیره پیامبر ﷺ اشاره کرده و به روایات نبوی فوق و «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» ^{۲۱۲} استدلال نموده است. ^{۲۱۳} صاحبان تفسیرهای کنز العرفان و منهج الصادقین نیز در وجوب قرائت سوره، پس از حمد به سیره پیامبر ﷺ استناد جسته و روایت «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي» را نقل کرده‌اند. ^{۲۱۴} فاضل مقداد حکم وجوب جمع میان صلوات بر پیامبر و خاندان آن حضرت در صلوات تشهد نماز را از روایت فوق و حدیثی دیگر بیان نموده است. ^{۲۱۵}

نمونه دیگر، سخن علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۰۱ سوره مبارکه نساء است. ایشان در این باره می‌نویسد که این آیه درباره نماز خوف و نماز قصر در سفر به صورت هم‌زمان نازل شده است:

ابتدای تشریع نماز شکسته به سبب ترس مسلمانان از فتنه دشمن بوده است و این منافاتی ندارد که پس از آن، حکم نماز شکسته در تمامی سفرهای شرعی حتی در غیر موارد خوف عمومیت پیدا کند. در حقیقت، بخشی از حکم نماز شکسته در قرآن بیان شده، اما سنت عمومیت آن را در سفر پیدا می‌کند. ^{۲۱۶}

علامه، در ادامه، در «بحث روایی» احادیث متعددی را به نقل از شیعه و اهل سنت نقل می‌کند که وجوب نماز قصر در سفرهای معمولی از آن روایات به دست می‌آید؛ به عنوان نمونه، روایتی را از الدرر

۲۰۸. موارد دیگر ر.ک: آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۳۱۶، ۳۵۵، ۳۸۳؛ المیزان، ج ۲، ص ۳۸۰، ج ۹، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ ج ۱۱، ص ۳۶۷؛ ج ۱۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳؛ ج ۱۴، ص ۱۱۴، ۱۶۱؛ ج ۱۵، ص ۱۴۲؛ ج ۱۶، ص ۳۷۸؛ ج ۱۸، ص ۳۸۳؛ ج ۱۹، ص ۱۲۹؛ ج ۲۰، ص ۱۹۴.

۲۰۹. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۵؛ أصول التفسیر و قواعد، ص ۱۲۵ - ۱۳۰.

۲۱۰. ر.ک: المیزان، ج ۳، ص ۸۴.

۲۱۱. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۵۵ و ج ۷، ص ۷۷ و ج ۸، ص ۱۳۳؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲۱۲. سوره بقره، آیه ۴۳.

۲۱۳. السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۲۵؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۴۱۹ و ج ۳، ص ۳۸۸؛ شرح مسلم، ج ۹، ص ۲۱.

۲۱۴. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۴۵ و ۴۶. و نیز ر.ک: حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱، ص ۲۷۰؛ ریاض

المسائل، ج ۳، ص ۴۰۶.

۲۱۵. کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۱۰، ص ۵۶ و ۵۷.

۲۱۶. کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲۱۷. المیزان، ج ۵، ص ۶۱.

المثنور، از عمر بن خطاب نقل می‌کند که چون با تعجب از پیامبر ﷺ پرسش می‌کند که چرا باید در سفرها با وجود امنیت و بر طرف شدن ترس از دشمنان، همچنان نماز به صورت شکسته خوانده شود؟ رسول خدا ﷺ پاسخ می‌دهد:

این به عنوان صدقه و احسانی است از سوی خداوند، آن را بپذیرید.^{۲۱۸}

داستان عدی بن حاتم، پس از نزول آیه ۱۸۷ سوره مبارکه بقره، مشهور است. نقل است که ابن حاتم نزد رسول خدا ﷺ حاضر شد و به ایشان گفت که من دو رشته موی سپید و سیاه برداشته و نگریستم، اما چیزی برای من از سپیدی و سیاهی روشن نشد. لبخندی بر لبان پیامبر ﷺ جاری شد، چنان که دندان‌های آن حضرت نمایان شد. پیامبر به او فرمود:

ای پسر حاتم، مقصود از رشته سپید و سیاه، روشنی روز و سیاهی شب است که زمان ابتدای روزه نیز از آن هنگام است.^{۲۱۹}

آشکار است که حدیث فوق مفهوم دیریاب آیه را بیان کرده است. صاحب تفسیر نمونه از این روایت، تفاوت میان صبح صادق و صبح کاذب را نیز استفاده کرده است.^{۲۲۰} شیخ امین الإسلام طبرسی و سبزواری نجفی یکی از معانی «من» در آیه را بیانیه دانسته و به روایت فوق استناد جسته‌اند.^{۲۲۱} نمونه دیگر، تبیین عده طلاق با استفاده از دو حدیث نبوی است. شیخ محمد جواد بلاغی ذیل آیه نخست سوره مبارکه طلاق می‌نویسد:

وقد انعقد الإجماع من المسلمین علی أن طلاق السنة هو ما كان فی الطهر، و به جاء قول الرسول الأکرم ﷺ لابن عمر حين طلق امرأته وهی حائض: ما هكذا أمرک الله، إنها السنة أن تستقبل الطهر إستقبالاً، وقوله ﷺ فإن بدله أن يطلقها طاهراً قبل أن يمسه، فذاک الطلاق للعدة، كما أنزل الله عز وجل.^{۲۲۲}

شیخ الإسلام طبرسی نیز، پس از تفسیر آیه، داستان را از بخاری و مسلم نقل کرده است. آمده است که عبدالله بن عمر زن خود را در حال حیض یک طلاق داد. پیامبر ﷺ به ابن عمر امر فرمود که زن خویش را برگردانده و نزد خود نگهدارد تا از حیض پاک شده و در خانه او حیض دیگری ببیند، سپس او را مهلت دهد تا از حیضش پاک شود. پس از آن، چنان که کماکان بر تصمیم طلاق دادن او اصرار ورزید، پیش از مجامعت و آمیزش او را طلاق گوید. آن حضرت، در ادامه، فرمود که این عده‌ای است که خدا امر کرده برای آن زن‌ها را طلاق گویند.^{۲۲۳}

۲۱۸. همان، ص ۶۶

۲۱۹. مسند احمد، ج ۴، ۳۷۷: سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۷۹، ح ۴۰۵۰: نفع القرآن، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲۲۰. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۵۳ و ۶۵۴.

۲۲۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۵: الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲۲۲. آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲۲۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۹. برای نمونه‌های دیگر در تبیین آیه با استفاده از روایات اهل سنت رک: التیان، ج ۲، ص ۳۴۵، ۳۴۵.

ج ۳، ص ۴۵، ۶۴ ج ۷، ص ۳۵۱: مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۸۵؛ ج ۳، ص ۲۶.

۹. حل تعارض میان اخبار

در میان اخبار و احادیث، روایاتی وجود دارد که مضمون آنها با یکدیگر ناهماهنگ و ناسازگار بوده و در تعارض است. اندیشوران مسلمان، از گذشته، متوجه این گونه روایات بوده‌اند و راه‌های متعددی را برای رفع آن بیان کرده‌اند. بی‌تردید، امروزه نیز در میان کتاب‌ها و جوامع حدیثی، اخبار متعددی وجود دارد که ظاهراً با یکدیگر در تعارض‌اند. دانسته است که معصومان علیهم‌السلام هیچ‌گاه سخنی دوگانه بر زبان جاری نداشتند، بلکه هر آنچه گفته‌اند، در یک مسیر و یک جهت بوده است. وجود روایات متعارض اسباب متعددی دارد که این نوشتار جای بحث از آنها نیست. در اینجا تنها مواردی از روایات متعارض در باب تفسیر ذکر شده و به بهره‌گیری مفسران شیعی از روایات اهل سنت برای رفع تعارض اشاره می‌شود.

به عنوان نمونه، می‌توان به روایات نقل شده در موضوع «سلام کردن بر نمازگزار» اشاره کرد. فقیهان و مفسران شیعی ذیل آیه ۸۶ سوره نساء از جواز سلام کردن به کسی که در حال نماز است سخن گفته‌اند. در این باره دو گونه روایت از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است. یکی از این دو روایت، بر حرمت دلالت داشته و امام باقر علیه‌السلام فرزند خود را از آن نهی کرده است:

حسین بن علوان، از جعفر بن محمد علیه‌السلام نقل کند که گفت: از پدرم شنیدم که گفت: چون وارد مسجد الحرام شدی و مردم در حال نماز بودند، بر ایشان سلام نکن و [تنها] به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درود فرست و سپس آهنگ نماز کن، اما هرگاه بر گروهی که نشسته و مشغول گفت و گو هستند، وارد شدی، سلام کن.^{۲۲۳}

حدیث دیگری نیز از آن حضرت نقل شده است که در آن سلام کردن بر نمازگزار جایز دانسته شده است. شهید اول در کتاب خود از بنزطی روایت کند که امام باقر علیه‌السلام فرمود:

هنگامی که وارد مسجد شدی و مردم در حال نماز بودند، بر ایشان سلام کن، و اگر [تو در نماز بودی و] بر تو سلام شد، پاسخ ده، من خود نیز چنین کنم و عمار بن یاسر بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که در حال نماز بود - گذر کرد و به ایشان عرضه کرد: «السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته»، پیامبر نیز سلام او را پاسخ گفت.^{۲۲۵}

دیدگاه عالمان شیعی در این باره مختلف است. بسیاری همچون شهید اول،^{۲۲۶} محقق کرکی،^{۲۲۷} محقق اردبیلی،^{۲۲۸} محقق بحرانی،^{۲۲۹} روایت بنزطی را اخذ کرده و حکم به جواز سلام بر نمازگزار داده‌اند، اما آیه الله خویی، با ضعیف السند خواندن طریق شهید اول به کتاب بنزطی و همچنین عدم امکان روایت او از امام باقر علیه‌السلام،^{۲۳۰} حدیث نخست را بدون معارض دانسته و مقتضای ظاهر روایت را حرمت دانسته، لکن

۲۲۳. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۷۰، ح ۹۳۱۰.

۲۲۵. ذکر الشیعة، ج ۴، ص ۲۲۴؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۷۰، ح ۹۳۱۱.

۲۲۶. ذکر الشیعة، ج ۴، ص ۲۴.

۲۲۷. جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۵۸.

۲۲۸. مجمع الفائدة، ج ۴، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۲۲۹. الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۶۳.

۲۳۰. فاصله زمانی میان بنزطی و امام باقر علیه‌السلام علت عدم امکان نقل او از امام باقر علیه‌السلام است؛ چرا که در شرح حال بنزطی آمده است که وی از شاگردان امام رضا علیه‌السلام است (مجمع رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۷، ش ۸۰۳).

به سبب مسلم دانستن جواز آن را بر کراهت حمل نموده است؛^{۲۳۱} چنان که صاحب جواهر نیز اولویت را بر ترک سلام بر نمازگزار دانسته است.^{۲۳۲} صاحب العروة الوثقی نیز ابتدا به سلام به نمازگزار را جایز نمی‌داند.^{۲۳۳}

از میان مفسران نیز استرآبادی این دو روایت را نقل کرده و با توجه به دلایل متعدد حکم به عدم کراهت سلام کردن بر نمازگزار را داده است. چنین به نظر می‌رسد که از جمله این ادله، نقل روایات هم‌مضمون با جواز از طریق اهل سنت است. وی در این باره می‌نویسد:

لا یکره السلام علی المصلی، و به قال ابن عمر، و أحمد فی رواية، للأصل و لعموم قوله تعالى: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾...^{۲۳۴}

در توضیح مطلب، باید اشاره کرد که محی الدین نووی می‌نویسد، مقتضای عبارات اندیشمندان اهل سنت، عدم کراهت سلام کردن بر نمازگزار است. وی بر این باور است که روایات صحیح از ابن عمر، جابر و دیگران مؤید مطلب مذکور است.^{۲۳۵} شیخ منصور بن یونس بهوتی نیز نصوص مذکور را در منابع دال بر عدم کراهت می‌داند. او سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در عدم نهی و انکار سلام کردن بر نمازگزار دلیل دیگر این حکم می‌داند.^{۲۳۶} در خبری آمده است که ابن عمر از بلال درباره کیفیت رز سلام توسط پیامبر اکرم به هنگام نماز سؤال نمود. بلال در پاسخ او گفت که آن حضرت با اشاره دست سلام را پاسخ می‌گفت.^{۲۳۷}

در روایت دیگری آمده است که صهیب گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شدم. آن حضرت در حال نماز بودند که خدمت ایشان سلام کردم. پیامبر نیز با اشاره دست خود، پاسخ مرا گفت، اما نمی‌دانم که آن حضرت با کدام یک از انگشتان خود اشاره‌وار پاسخ سلام مرا داد.^{۲۳۸}

نتیجه

در پایان، می‌توان گفت که وجود روایات صحیح منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله مورد تأیید ائمه معصومان علیهم السلام قرار گرفته و شیوه اندیشمندان و مفسران شیعی نشان از مراجعه به منابع روایی اهل سنت دارد. مفسران شیعی در حوزه‌های مختلف به نقل احادیث اهل سنت پرداخته و در تبیین مفاهیم آیات قرآن کریم سود جسته‌اند. مراجعه به روایات تفسیری اهل سنت کارکردها و فواید متعددی را به دنبال دارد؛ از آن جمله می‌توان به

۲۳۱. کتاب الصلاة (بروجردی)، ج ۴، ص ۵۰۷.

۲۳۲. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۱۲.

۲۳۳. العروة الوثقی، ج ۳، ص ۱۵، مسألة ۱۵.

۲۳۴. آیات الاحکام، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲۳۵. شرح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۵.

۲۳۶. کشف القناع، ج ۱، ص ۴۵۷.

۲۳۷. مسند أحمد، ج ۶، ص ۱۲؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۱۰؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۳۱۶؛ سنن الترمذی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲۳۸. مسند أحمد، ج ۴، ص ۳۲۲.

اصالت بخشی روایات شیعه، دستیابی به روایات ائمه علیهم السلام، افزایش اعتبار احادیث، جبران ضعف روایات، تأیید دیدگاه‌ها و روایات شیعه، نقل مناقب اهل بیت از طرق اهل سنت، تصحیح و فهم روایات شیعی و همچنین تفسیر و فهم بهتر آیات اشاره کرد.

این نکته را نیز نباید از ذهن دور داشت که مراجعه به منابع روایی اهل سنت در نقل روایات ایشان نه به معنای وجود ضعف‌ها و کاستی‌هایی در روایات تفسیری شیعه است، بلکه - چنان که گفته آمد - استفاده از احادیث اهل سنت در فهم بهتر آیات و همچنین روایات تفسیری شیعه کارآمد است.

کتابنامه

- روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، علی اوسی، ترجمه: سید حسن میرجلیلی، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۰ ش.
- روش‌شناسی قرآن، علی‌اکبر بابایی و همکاران، زیر نظر: محمود رجبی، تهران: انتشارات سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۷۹ ش.
- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتح حسین بن علی رازی، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- نقش تقیه در استنباط، نعمت‌الله صفری فروشانی، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۱ ش.
- تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح‌الله کاشانی، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
- تاریخ قرآن، محمدهادی معرفت، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱ ش.
- تفسیر و مفسران، محمدهادی معرفت، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، اول، ۱۳۷۹ ش.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- المصنّف، عبدالله بن محمد ابن ابی‌شبهه کوفی، تحقیق: سعید لحام، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۹ م.
- الفقه المنسوب للامام الرضا علیه السلام و المشتبه بفقّه الرضا، ابن بابویه، مشهد: المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، اول، ۱۴۰۶ ق.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
- تاریخ مدینه دمشق، علی بن حسن ابن عساکر، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- البدایه و النهایه، ابن کثیر دمشقی، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م.
- تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل ابن کثیر، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: لبنان، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۵ م.
- زیاده البیان فی احکام القرآن، احمد بن محمد اردبیلی، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران: المکتبه المرتضویه، بی‌تا.

- مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، احمد اردبیلی، تحقیق: مجتبی عراقی و علی پناه اشتهااردی و حسین یزدی اصفهانی، قم: منشورات جماعة المدرسين، بی تا.
- آیات الاحکام، محمد بن علی استرآبادی، تهران، مکتبه المعراجی، بی تا.
- فرائد الاصول، مرتضی انصاری، قم: مجمع الفكر الاسلامی، اول، ۱۴۱۹ق.
- کتاب الطهارة، مرتضی انصاری، قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأنصاری، ۱۴۱۵ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، یوسف بحرانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، [بی تا].
- خلق أفعال العباد، محمد بن إسماعیل بخاری، بیروت: مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م.
- صحيح البخاری، محمد بن إسماعیل بخاری، بیروت: دار الفكر، [بی تا].
- المحاسن، احمد بن محمد برقی، تحقیق: سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ق / ۱۳۳۰ش.
- تفسیر الصراط المستقیم، سید حسین بروجردي، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۶ق.
- کتاب الصلاة، مرتضی بروجردي، تقریر بحث آية الله خویی، قم: اول، ۱۳۶۸ش.
- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی نجفی، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
- کشف القناع، منصور بن یونس بهوتی حنبلی، تحقیق: محمد حسن اسماعیل شافعی، بیروت: منشورات محمد علی بیضون - دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.
- السنن الكبرى، احمد بن حسین بیهقی، دارالفکر، [بی تا].
- السنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دارالفکر، دوم، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی آیات النازلة فی أهل البيت، عبیدالله بن أحمد حاکم حسکانی، تحقیق: محمد باقر محمودی، مجمع احیاء الثقافة الإسلامیة، اول، ۱۴۱۱ق.
- تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام، سوم، ۱۴۱۴ق / ۱۳۷۲ش.
- نفحات الأزهار فی خلاصة عقبات الأنوار، سید علی حسینی میلانی، المؤلف، اول، ۱۴۱۴ق.
- تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، تحقیق: عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
- تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۱۸ق / ۱۳۷۶ش.
- البیان فی تفسیر القرآن، ابوالقاسم خویی، بیروت: دار الزهراء، چهارم، ۱۳۹۵ق / ۱۹۷۵م.

- سنن الدارمی، عبدالله بن الرحمن دارمی، دمشق، ۱۳۴۹ق.
- مقدمة جامع التفسیر، حسین راغب اصفهانی، کویت: دار الدعوة، ۱۴۰۵ق.
- فقه القرآن، سعید بن هبة الله راوندی، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: مکتبه آیه الله النجفی المرعشی، دوم، ۱۴۰۵ق.
- مناهل العرفان فی علوم القرآن، محمد عبدالعظیم زرقانی، تصحیح: امین سلیم کردی، بیروت: دار احیاء التراث، [بی تا].
- السنة و مکانتها فی التشريع الاسلامی، مصطفی سباعی، دار الوراق، اول، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م.
- الجدید فی تفسیر القرآن المجید، محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، بیروت: دار الفکر، [بی تا].
- تفسیر القرآن الکریم، سید عبدالله شبر، تحقیق: حامد حنفی داود، ناشر: سید مرتضی رضوی، دوم، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۶م.
- ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، اول، محرم ۱۴۱۹ق.
- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، محمد صادقی تهرانی، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- الأمالی، محمد بن علی صدوق، قم: مؤسسة البعثة، اول، ۱۴۱۷ق.
- العروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، اول، رمضان ۱۴۱۲ق.
- ریاض المسائل، سید محمد حسین طباطبائی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، اول، رمضان ۱۴۱۲ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، قم: منشورات جامعة المدرسین، [بی تا].
- المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: حمده عبدالمجید سلفی، قاهره: مکتبه ابن تیمیة، دوم، [بی تا].
- تفسیر جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۸ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، بیروت: مؤسسة الأعلمی، اول، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم: دار الثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.
- الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۳۶۳ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: أحمد حبیب قصیر عاملی، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۹ق.
- العدة فی أصول الفقه، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، اول، ذی الحجة ۱۴۱۷ق / ۱۳۷۶ش.

- تهذیب الأحکام فی شرح المقننة، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید حسن موسوی خراسانی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۶۴ش.
- فتح الباری شرح صحیح البخاری، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، بیروت: دار المعرفه، دوم، [بی تا].
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، [بی تا].
- کنز العرفان فی فقه القرآن، جمال الدین مقداد بن عبدالله فاضل مقداد، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر من وحی القرآن، سید محمد حسین فضل الله، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر الصافی، محسن فیض کاشانی، تحقیق: حسین أعلمی، تهران: مکتبه الصدر، دوم، ۱۴۱۶ق.
- یتایع الموده لدری القری، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، تحقیق: سید علی جمال اشرف حسینی، دار الأسوة، اول، ۱۴۱۶ق.
- مسالک الأفهام الی آیات الأحکام، جواد بن سعید کاظمی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵.
- تفسیر فرائد الکوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، تحقیق: محمد کاظم، تهران: مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۵م.
- کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، علی متقی هندی، تحقیق: بکری حیانی، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
- بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- من هدی القرآن، سید محمد تقی مدرسی، تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سمت، ۱۳۸۴ش.
- مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، بیروت: مؤسسه اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- آفاق تفسیر، محمد علی مهدوی راد، تهران: هستی نما، ۱۳۸۲ش.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمد حسن نجفی، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۶۵ش.
- السنن الکبری، احمد بن شعیب، تحقیق: عبدالغفار سلیمان بنداری و سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
- علامه طباطبائی و حدیث، شادی نفیسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
- المجموع، محی الدین نووی، دار الفکر، [بی تا].
- شرح مسلم، محی الدین نووی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.